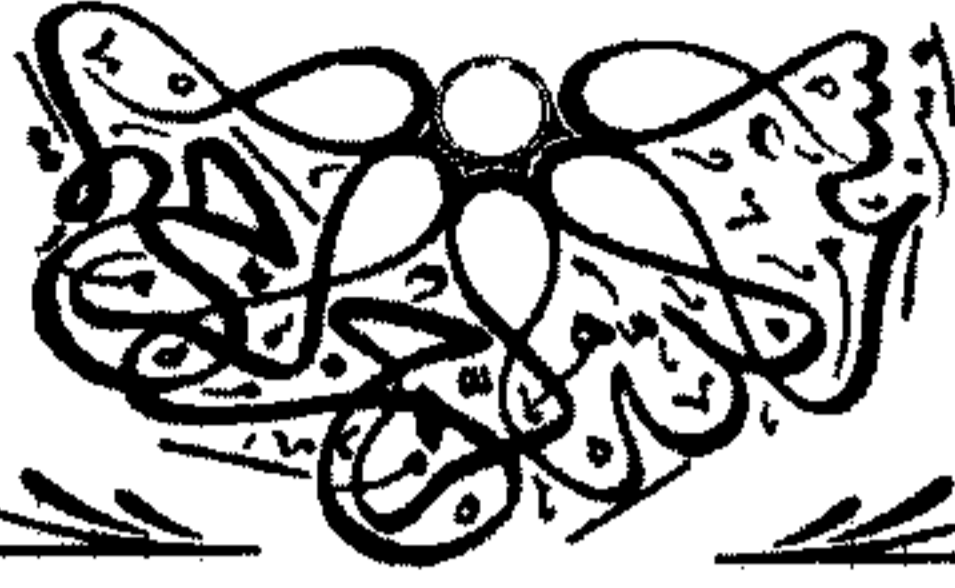


انتیاق جمال

پیرامون حضرت مہدی (عج)

علی شاد



اشتیاقِ حامل

پیرامون حضرت مهدی (عج)

علی شاد

نشر عابد
پاییز ۸۰



شناسنامه کتاب

- نام کتاب : اشتیاق جمال

- مؤلف : علی شاد

- ناشر : عابد

- حروف چینی و صفا آرایی : شرکت نیروانا تصویر

- طرح جلد : شرکت نیروانا تصویر ۷۵۰۰۰۱۲

- لیتوگرافی و چاپ : معاصر

- شمارگان : ۳/۰۰۰

- تاریخ و نوبت چاپ : اول - پاییز ۸۰

- قیمت : ۵۰۰ تومان

- شابک : ۹۶۴ - ۳۶۴ - ۰۷۴ - ۴

ISBN: 964 - 364 - 074 - 4

آدرس مرکز پخش: تهران - خیابان طالقانی - نبش ملک الشعراى بهار - ساختمان ایران بُک

طبقه سوم - نشر عابد تلفن: ۸۸۱۲۶۷۷-۸

آدرس پستی: تهران - صندوق پستی ۶۷۸-۱۴۴۵۵

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۱۰	امام زمان (عج) کیست؟
۱۰	تولد مبارک
۱۴	برخورد دستگاه عباسی با مسأله جانشینی امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۴	مراحل زندگی امام عصر (عج)
۱۶	امامت حضرت قائم (عج)
۱۸	غیبت صغری
۱۹	نواب اربعه
۲۱	غیبت کبری
۲۲	راز غیبت
۲۳	پاسخ به چند شبهه
۲۳	علل طول عمر امام عصر (عج)
۲۹	امامت زود هنگام حضرت مهدی (عج)
۳۱	چگونگی بهره گیری از امام غائب (عج)
۳۲	آیا امام مهدی (عج) زنده است؟
۳۴	داستان سرداب
۳۶	حضرت مهدی (عج) از نگاه قرآن
۴۲	حضرت مهدی (عج) از نگاه احادیث
۴۴	مسأله انتظار
۴۶	تعریف گل واژه انتظار
۴۷	اعمال دوره انتظار
۵۵	انتظار مقتدر
۵۶	فضیلت انتظار
۵۸	انتظار در ادیان غیر الهی

۶۰ انتظار در دین اسلام
۶۲ یاران واقعی حضرت مهدی (عج)
۶۴ امام زمان (عج) همانند خورشید پشت ابر
۶۸ علائم ظهور
۷۲ موضعگیری افراد و انواع زمینه سازی ظهور
۷۳ خطبه امیرالمؤمنین و آخرالزمان
۷۵ دجال کیست؟
۷۸ سفیانی کیست؟
۸۱ امام زمان (عج) از نگاه نهج البلاغه
۸۲ خبر از ظهور و سیستم حکومتی حضرت مهدی
۸۳ نتیجه حکومت حضرت مهدی (عج)
۸۴ تداوم امامت تا ظهور امام زمان (عج)
۸۵ وصف حضرت مهدی (عج) توسط علی <small>علیه السلام</small>
۸۶ ملاقات کنندگان حضرت مهدی (عج)
۸۶ کسانی که حضرت مهدی (عج) را در حیات پدر بزرگوارشان ملاقات کرده اند
۸۸ کسانی که حضرت مهدی (عج) را در زمان غیبت صغری ملاقات کرده اند
۹۳ کسانی که حضرت مهدی (عج) را در زمان غیبت کبری ملاقات کرده اند
۹۷ رؤیت امام زمان (عج) در ساختن مسجد جمکران
۱۰۱ چگونگی ملاقات با امام زمان (عج)
۱۰۵ محل ظهور حضرت قائم (عج)
۱۰۹ حضرت قائم (عج) در مکه
۱۱۰ گفتاری از علامه مجلسی پیرامون حدیث مفضل
۱۱۰ مقر و مقام حضرت قائم (عج) هنگام ظهور کجاست؟
۱۱۱ چند داستان از حضرت مهدی (عج)
۱۱۷ نجوی
۱۲۰ فهرست منابع و مأخذ

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولياً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً حتى تسكنه ارضک طوعاً و تمتعه فيها طويلاً برحمتک يا ارحم الراحمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الهي عظم البلاء و برح الخفاء و انكشف الغطاء و انقطع الرجاء و ضاقت الارض و منعت السماء و انت المستعان و اليک المشتكى و عليك المعول في الشدة و الرخاء. اللهم صل على محمد و آل محمد اولى الامر الذين فرضت علينا طاعتهم و عرفتنا بذلك منزلتهم ففرج عنا بحقهم فرجاً عاجلاً قريباً كلّمح البصر او هو اقرب يا محمد يا على يا على يا محمد اكفياني فانكما كافيان و انصراني فانكما ناصران يا مولانا يا صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث ادركنى ادركنى ادركنى الساعة الساعة العجل العجل العجل يا ارحم الراحمين بحق محمد و آل الطاهرين.

این تحفه ناقابل را به

حضرت محمد خاتم الانبیاء و به

امیر المؤمنین امام به حق و جانشین حضرتش و به

حضرت صدیقه حبیبه فاطمه زهرا و

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و فرزندان امام حسین

به خصوص به یگانه منجی عالم بشریت مهدی موعود

تقدیم می کند.

و نیز به آنهایی که شیفته و چشم به راه آن حضرت دوخته اند و مشکلات

مسیر انتظار را به جان خویش می خرند ولی همواره نور الهی علوی و مهدوی

را در دل خویش زنده نگه می دارند.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد سيد المرسلين و على آله
الهداة الميامين و على اصحابه المنتجبين و على عباد الله الصالحين
در نظام خلقت و در مسأله هدايت فقط انسانها داراي اختيار مي باشند و
مي توانند از روي عقل، اراده و اختيار خود به سوي سعادت سير نمايند. اما
اگر هر انساني بخواهد مستقل و فقط از روي عقل خود مسير سعادت را طي
کند، در اين فراز و نشيبهاي جهان خلقت و مسير تکامل دچار انحراف خواهد
شد. به همين دليل خداوند تبارک و تعالی از ابتدای خلقت و آن زماني که حتی
بر روي زمين دو نفر زندگي مي کردند، زمين را از حجت خود خالي نگذاشته
و همواره يك فرد به عنوان پيامبر يا امام حلقه اتصال خالق و مخلوق بوده
است. در آن زماني که حتی فقط حضرت آدم و حوا زندگي مي کردند يکي از
آن دو حجت حق و پيامبر بود.

با توجه به اين مطالب مي توانيم درک کنيم که خداوند در مسير هدايت
انسان به سوي کمال و سعادت دو پيامبر قرار داده است:

۱- پيامبر دروني (عقل) که به تجزيه و تحليل مسائل و موضوعات مسير
مي پردازد.

۲- پيامبر بيروني و او يك فرد انساني عالي است که خداوند با توجه به
ظرفيت وي، امانت سنگين راهبري، رسالت و نبوت را به او اعطا مي نمايد تا
عقل را به سوي شناخت مسير کمال سوق دهد.

اگر به تاريخ بنگريم در مي يابيم که خداوند مسأله پيامبر و نبوت را از

حضرت آدم بر روی زمین شروع کرده و با آمدن ۱۲۴۰۰۰ پیغمبر با حضرت خاتم، محمد بن عبدالله به پایان برده است، حال که حتی آخرین پیامبر نیز زنده نمی‌باشد آیا زمین خالی از حجت حق است؟ در جواب باید گفت: خیر، زیرا بعد از پیامبر جانشین خلف وی حضرت علی امامت را بر عهده گرفت و به رهبری جامعه دینی پرداخت. بعد از علی ده فرزند برومند وی به عنوان امام برگزیده شدند نه انتخاب، تا این که آخرین امام ما از همان ابتدا خلقت به طور رمزگونه‌ای متولد شد و از پنج سالگی امامت را بر عهده گرفت.

مسائل امامت را با توجه به آیات قرآن از جمله آیه غدیر، آیه ولایت، آیه مباهله می‌توانیم به اثبات برسانیم از سوی دیگر حضرت محمد با ذکر حدیث ثقلین جانشین بعد از خود را مشخص نمود و در آن دو امانت گرانبها قرار داد تا یکی از این دو امانت در راه تکمیل و به سعادت رساندن انسانها مفسر دیگری باشد. آن یکی که مفسر دیگری می‌باشد اهل بیت و عترت پاک پیامبر می‌باشد که در کنار قرآن هدایت و پیشوایی مسلمانان را به عهده دارند.

حال که فهمیدیم در مسیر هدایت و تکامل انسان به سوی سعادت نیاز به یک فردی داریم که باید از سوی خدا انتخاب شود و دارای علم الهی باشد و نیز معصوم، پس باید امام زمان (عج) خود را بیشتر بشناسیم تا مصداق حدیث من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة واقع نشویم.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که فقط یک نفر را به عنوان رهبر و ولی خود قرار دهیم کافی است؟ در جواب باید گفت که فقط یک فرد را به عنوان امام در نظر بگیریم. این کافی نیست. بلکه باید یقین کنیم که این فرد نشانه‌های

ویژگیهای امام را دارا می‌باشد یا خیر. آن وقت با یقین است که می‌توان گفت که به یک مرحله از معرفت رسیده است. پس در این چند صفحه سعی شده است امام‌زمان (عج) را به طور اجمالی معرفی نماییم و برای شناخت به تفصیل به کتب دیگر در این زمینه مراجعه شود.

در پایان از استاد عزیزم جناب آقای علی محمدی آشنا تقدیر و تشکر کنم که ما را در جهت ارائه تحقیقاتی اندک آشنا نمود و نیز از دست اندرکاران کتابخانه دانشکده علوم قرآنی کلیه کسانی که به هر نحوی ما را در ارائه این تحفه اندک یاری کردند تقدیر و تشکر می‌کنم، امیدوارم خداوند به همه طالبان علوم و به همه کسانی که به نحوی در اشاعه فرهنگ قرآنی، علوی و مهدوی قدم بر می‌دارند یا در جهت اشاعه آن کمک می‌کنند توفیق بیش از پیش عنایت فرماید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

علی شاد - تهران - تابستان ۱۳۸۵

امام زمان (عج) کیست؟

امام زمان (عج) سلالة پاک پیغمبر ﷺ و منجی عالم بشریت می باشد. نام مبارک او «م ح م د» می باشد. برای او القاب بیشماری ذکر شده که از مهمترین القاب او هادی، مهدی و قائم می باشد. کنیه شریف او ابوالقاسم می باشد. از طرف پدر منسوب به حضرت علی و حضرت فاطمه و متصل به شجره طیبه نبوت است. پدر بزرگوار او امام حسن عسگری علیه السلام می باشد که امام یازدهم شیعیان است. مادرش نرجس خاتون است که اصالت او رومی است و دختر یثوعا پسر قیصر، امپراتور روم می باشد. مادر نرجس خاتون از اولاد حواریون بوده و نسب او نیز به شمعون وصی حضرت عیسی می رسد. با این تفاسیر حضرت مهدی (عج) هم از طرف پدر و هم از طرف به خاندان پاک دو پیامبر می رسند. سال تولد او ۱۵ شعبان المعظم ۲۵۵ هجری می باشد که تولد میمون و مبارکش در شهر سامرا اتفاق افتاد.

تولد مبارک

سال ۲۵۵ هجری، سال پر اهمیتی برای مسلمانان و بخصوص شیعیان می باشد. زیرا در ۱۵ شعبان این سال است که تقدیر الهی رغم می خورد و منجی عالم بشریت پا به عرصه وجود می گذارد. شهر سامرا که آن وقت پایتخت خلافت عباسی به سرکردگی معتصم بود افتخار دارد که سلالة پاک دو گیتی را به خود اختصاص دهد.

ولادت آن حضرت از هر لحاظ مهم بود و آبا و اجداد بزرگوار او و نیز پیامبر ﷺ آمدن او را بشارت داده بودند و نشانه های او را مشخص کرده

بودند، به همین جهت معتصم، خلیفه جبار عباسی، پدر بزرگوارش را در محدودیتهایی قرار می‌دهد و در نظر پلیدش نقشه‌های شوم فرعون را می‌کشد. ولی خداوند چنان تولدی را برای آن عزیز مقدر فرموده بود که جز عده کمی از آن آگاه نمی‌شوند، در این شرایط سخت است که حضرت مهدی پابه عرصه وجود می‌گذارند، تا جهان در انتظار عدالت باشد و عدالت در انتظار او.

قضیه ولادت را حکمیه خاتون عمه امام حسن عسکری این چنین تعریف می‌کند. ابو محمد امام عسکری فردی را نزد من فرستاد که ای عمه امشب افطار را نزد ما صرف کن، امشب است که خدای تبارک و تعالی حجت خود را به دنیا خواهد آورد.

از امام پرسیدم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس

گفتم: خدا مرا فدای تو کند، من هیچ علامت حمل و بارداری در او

نمی‌بینم.

امام فرمود: این چیزی است که من گفتم

وارد خانه شدم: سلام عرض کردم و نشستم. نرجس خاتون آمد و فرمود:

بانوی من!

وای بانوی خاندان من! در چه حالی هستی؟

گفتم: بلکه تو بانوی من و خاندان من هستی.

نرجس گفته‌ام را رد کرد و گفت: این چه گفته‌ای است؟ عمه جان

به او گفتم: خداوند امشب به تو پسری عطا خواهد کرد که سرور و آقا و

سید دنیا و آخرت است. نرجس خاتون خجالت کشید و از شرم و حیا سرش را پایین انداخت.

بعد از این که از نماز عشا فارغ شدن، افطار کردم و خوابیدم. نیمه‌های شب نماز شب خواندم و دوباره خوابیدم. در طول این مدت نرجس خاتون استراحت می‌کرد و هیچ خبری از این خبر عظیم نبود.

بعد از مدتی دیدم این بانوی بزرگ بلند شده و نماز شب می‌خواند. بعد از اقامه نماز دوباره خوابید. نزدیک صبح از اتاق بیرون آمدم تا ببینم وقت نماز صبح است، دیدم صبح کاذب دمیده است ولی او همچنان در استراحت به سر می‌برد. نگران شدم و مردد، در همین حال امام حسن عسکری علیه السلام از جایی که نشسته بودند به من گفت: عجله نکن! عمه جان! این امر نزدیک است.

نشستم و سوره‌های الم سجده و یس را تلاوت کردم. در این حین دیدم که نرجس به یکباره بیدار شد. به سوی او دویدم و گفتم: ترا خدا، چیزی احساس می‌کنی؟ فرمود: بله عمه جان.

گفتم: بر خودت مسلط شو و این همان چیزی است که به شما گفته بودم. در همین حین لحظه‌ای بر من گذشت، بعد از سپری شدن این لحظه، احساس کردم که حجت خدا متولد شده است.

مهدی را دیدم که به هفت عضو سجده به سجده درگاه خداوند افتاده است. وقتی او را گرفتم پاک و پاکیزه بود. در این هنگام امام به من گفت که: عمه جان! پسر مرا پیش من بیاور.

مولود مبارک را به محضر امام حسن عسکری بردم، امام او را گرفت، در

حالی که با یک دست از پشت مهدی و با دست دیگر از زانوهایش گرفته بود، پاهای او را به سینه مبارک خود بچسباند و زبانش را در دهان مبارک او قرار داد و به سایر اعضا و جوارح او دست کشید.

حکیمه خاتون اظهار می‌دارد که چند بار به زیارت این مولود عزیز شرفیاب شدم ولی یکی دو بار دیدم که آن عزیز در جایگاهش نیستند. از پدر بزرگوارش سؤال کردم امام فرمود: همانگونه که مادر موسی، موسی را به خدا سپرد، من هم او را به صاحب اصلی سپرده‌ام.

حکیمه خاتون، این زائر گرامی بنا به خواسته خودش از امام حسن عسکری علیه السلام مبنی بر این که زودتر از امام نبوت نمایم، پیش از به امامت رسیدن حضرت مهدی (عج) و شهادت پدر بزرگوارش دار فانی را وداع کردند. در تاریخ این نکته نیز اشاره شده که امام حسن عسکری شب تولد حضرت مهدی یک نفر دیگر از زنان صالح که غیر شیعه نیز بوده به منزل دعوت می‌نماید تا شاهد تولد نور دو عالم باشد و در میان افراد مطمئن غیر شیعه و کسانی که منصف بوده‌اند، پخش کند، تا جایی برای شک در وجود حضرتش نماند.

به این صورت است که منجی عالم بشریت به دنیا می‌آیند و از همان اول تولد با خدای خود راز و نیاز می‌نمایند تا این که ذخیره‌ای باشند برای نسلهای بعد از انمه اطهار همانهایی که به طرقي ناجوانمردانه به شهادت می‌رسیدند. امام زمان (عج) نیز پدر عزیزشان را در ۵ سالگی از دست می‌دهند، تا رسماً زمام امور جهان خلقت را در دست گیرند.

برخورد دستگاه عباسی با مسأله جانشین امام حسن عسکری علیه السلام

دستگاه عباسی هم که اخبار مربوط به تولد فرزندی از امام حسن عسکری را شنیده بودند و نیز می دانستند که دوازده امام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به امامت می رسند و همواره سدی در برابر خلافت نامشروعشان می باشند، دست به سخت گیریهای زیادی درباره امام حسن عسکری و خانواده پاک وی زده بود. تا جایی که مادر حضرت مهدی (عج) را چند بار به وسیله زنان قابله درباره بارداری آزمایش کرده بودند، ولی هیچ اثری از وضع حمل در او نمی یافتند. آنها مسأله حضرت مهدی را برای خودشان یک سد مخالفت می دیدند و برای همین در پی مشاهده او بودند تا او را نیز به شهادت برسانند ولی تقدیر الهی بر این قرار گرفته بود که او از نظرها غایب شوند و تا زمان حاضر نام او لرزه بر اندام مخالفشان بیندازد.

مراحل زندگی، امام عصر (عج)

دوران زندگی امام را می توان به سه دوره کلی تقسیم کرد:

۱- از تولد تا شهادت پدر بزرگوارش و امامت آن حضرت

در این دوره امام حسن عسکری خود هنوز زمام امور را در دست داشت. وقتی بزرگان و فقها در مسائلی به مشکلی برمی خوردند و خدمت امام حسن عسکری می رسیدند و از امام عصر (عج) مسائل زیادی می پرسیدند، امام حسن عسکری نیز او را برای این بزرگان معرفی می کرد و درباره اش سفارشات فراوانی می نمود.

۲- دوران غیبت صغری

دو دیدگاه وجود دارد:

الف - غیبت صغرای امام از سال ۲۶۰، شهادت امام حسن عسکری و همزمان با به امامت رسیدن شروع می شود و تا سال ۳۲۹ به مدت ۶۹ سال ادامه می یابد.

ب - از زمان تولد شروع می شود و به مدت ۷۴ سال ادامه می یابد که ۶۹ سال آن همراه با نواب چهارگانه است. در این دوره امام عصر (عج) از طریق نواب اربعه رهبری مردم و جامعه را بر عهده داشتند و مردم نیز هر مسأله و موضوعی داشتند از طریق نواب اربعه به امام می رساندند، شرح و توضیح این مطالب خواهد آمد.

۳- دوران غیبت کبری

این دوره از زندگانی پر برکت امام از سال ۳۲۹ هجری آغاز شده و تا کنون ادامه دارد و مدت آن تا زمانی خواهد بود که خداوند او را از پشت پرده غیبت به ظهور برساند.

امام در این دوره نائب خاصی ندارد و به صورت فرد ناشناسی در بین مردم ظاهر می شود و آن کسانی که ظرفیت درک امام را داشته باشند متوجه می شوند که او امام زمان (عج) بوده و این میسر نخواهد بود جز با نشانه های آن حضرت که به وسیله روایات ذکر شده است و نیز به وسیله خلوص و پاکی دل فرد مؤمن و منتظر.

امامت حضرت قائم (عج)

خلفای عباسی و نیز خلفای پیش از آنها و دشمنان ائمه برای این که منافعشان به خطر نیفتد، بهترین راه را سرکوب مخالفان خود و هر جریانی که به نحوی رو در روی این گروه جبر و ستمگر قرار می گرفتند، در پیش گرفته بودند. از جمله کسانی که در دوران خلافت عباسی به مخالفت آنها برخاسته بود، امام حسن عسکری علیه السلام پدر امام زمان (عج) بودند.

یکی از روشهای بی سر و صدای سرکوب مخالفان خوراندن زهر بود. بارها برای ائمه مظلوم و معصوم شیعه این مورد اتفاق افتاده بود و بیشتر این بزرگواران را به این روش شهید کرده بودند.

معتصم عباسی در این فکر بود که با شهادت امام حسن عسکری کسی نیست که به جانشینی وی برسد، به همین منظور آن بزرگوار را مسموم کرد و به شهادت رساند. اما غافل از این که با شهادت امام حسن عسکری پسر خلف وی حضرت حجة ابن الحسن رهبری جامعه را به دست خواهد گرفت. معتصم با این کار می خواست تا ابد مسأله امامت را از چهره جهان اسلام و بخصوص شیعه بزدايد، اما تقدیر الهی چیز دیگری بود و براین اساس با شهادت امام حسن عسکری در روز ۸ ربیع الاول سالن ۲۶۰ هـ.ق. در شهر سامرا حضرت مهدی (عج) امامت و ولایت را در سن پایین به دست گرفتند.

به این صورت بعد از شهادت پدر، بر بدن مطهر نماز می خواند و دفن می نماید و اداره امور جامعه را به واسطه نایبان چهارگانه به عهده می گیرد.

ممکن است این سؤال در ذهن پیش بیاید مبنی بر این که چرا با وجود

افراد دیگر همچون عموی امام زمان (عج) جعفر مسأله امامت و ولایت به عهده فرم خردسالی نهاده شد؟

در جواب باید گفت که «الله يعلم حیث یجعل رسالته» یعنی خداوند می‌داند که رسالتش را بر عهده چه کسی می‌گذارد. مسأله امامت هم جدای از رسالت نیست. در واقع امامت مکمل رسالت است. علاوه بر این آیه شریفه مؤید این مطلب است که مسأله امامت یک مسأله الهی است و باید از سوی خدا تعیین شود، نه این که مسأله‌ای باشد که به آرای عمومی یا به آرای گروه اندکی گذاشته شود و در این آرا انتخاب شود.

هر فردی که شایسته این مقام می‌شود باید از یک ظرفیت ویژه الهی برخوردار باشد تا بتواند مسئولیت سنگین رهبری را به عهده گیرد. علاوه بر این باید امام علم الهی داشته و نیز معصوم باشد. موضوع امامت و ولایت و زعامت جامعه اسلامی، موضوع ساده‌ای نیست که هر شخص در هر مرحله‌ای که هست بتواند به دوش بکشد، تا این که بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام این کار صورت گرفت که مردم از آن استقبال نکردند.

در طول تاریخ مواردی مشاهده می‌شود که فرصت طلبان به دنبال غصب منصب و مسند خلافت و حتی امامت بوده‌اند. از نمونه‌های بارز غصب حق حضرت علی بوده است. یکی دیگر از این موارد جعفر عمومی امام زمان (عج) می‌باشد که بعد از شهادت برادرش امام عسکری برای خود حقی را در منصب امامت می‌بیند و به دنبال رسیدن به این مهم است. او با حیل‌های فراوان می‌خواهد که مردم را متقاعد به امامت خود کند، اما او نمی‌تواند

مردمی را که شیفته امام حسن و فرزند او هستند به سوی خود جذب کند، ناچار او دست به اقدامات ظالمانه و مستبدانه می‌زند و یاران امام در مقابل این فشارها و مشکلات نیز مقاومت می‌کنند، زیرا راه امامت و ولایت همواره مملو از این بلاها و مشکلات است و استمرار این راه مقاومت در برابر هر گونه ناملایمی و مشکلات است.

بعد از این که جعفر نمی‌تواند مردم را به سوی خود جذب کند متوسل دستگاه عباسی می‌شود تا بلکه بتواند از این طریق امتیازاتی را کسب کند. در آنجا هم با پاسخ منفی وزیر و پسر وزیر روبرو می‌شود مبنی بر این که تو پدرت و برادرت امام بودند نیازی نداری که به پیش سلطان بیایی و از او استمداد کنی و جایگاهت را در پیش خلیفه جستجو نمایی. مدتی بعد وقتی جعفر از همه جا پاسخ منفی می‌شوند از این دعوت دروغین دست برمی‌دارد و جعفر که پیش مردم به لقب کذاب معروف بود لقب جعفر نواب به خود می‌گیرد. این نمونه‌ای از نقشه پلیدی بود که به رویاروی امام زمان (عج) برخاسته بود ولی با شکست روبرو می‌شود.

غیبت صغری

غیبت حضرت مهدی (عج) به دو بخش تقسیم می‌شود که در دوره اول امام و متقابلاً مردم می‌توانستند به وسیله نواب اربعه با همدیگر ارتباط داشته باشند ولی بعد از پایان یافتن غیبت صغری نوابی وجود ندارد که مردم به واسطه آنها با امام تماس داشته باشند. دقیقترین نظری که در رابطه با غیبت صغری وجود دارد این است که از زمان تولد امام مهدی شروع می‌شود و تا

سال ۳۲۹ ادامه می‌یابد. امام در غیبت صغری طبق این نظر ۷۴ سال از عمر با برکتش را می‌گذراند ولی ۶۹ سال آن همانطور که ذکر شد با سفرها و نواب اربعه سپری می‌شود، در واقع ۶۹ سال آخر غیبت صغری دوران سفارت نیز نامیده می‌شود. خداوند غیبت صغری را مقدمه و زمینه‌ای برای غیبت کبری قرار داد. تا هر گونه شک و تردیدی برای افراد از بین برود و شیعیان و مسلمانان آماده‌تر شوند برای ورود به غیبت کبری در غیبت صغری توقیعات و نامه‌های امام از طریق نواب چهارگانه به دست مردم می‌رسید و مردم غیر مستقیم و با واسطه با امام ارتباط داشتند.

با غیبت صغری شیعیان بهتر می‌توانستند با وضع موجود و این که امام در غیبت است مانوس شوند و نیز در این دوران با وظایف خود در زمان غیبت آشنا می‌شوند و با ادله محکم به امام غائب ایمان راسخ می‌آوردند. ذکر این نکته نیز لازم است که بعد از امام رضا علیه السلام دیگر امامان نیز کمتر برای عموم مردم ظاهر می‌شدند، مگر در موقع اضطراری و یا برای خواص شیعه، حتی پاسخ سئوالات مردم را از پشت پرده جواب می‌دادند تا زمینه پذیرش امامت امام غائب باشد، به خاطر همین تجربه بود که غیبت امام برای شیعیان مشکل نبود و در مقابل هر ادعای کذب در مورد امام می‌ایستادند.

نواب اربعه

همانگونه که قبلاً ذکر شد، مردم به وسیله نواب چهارگانه می‌توانستند با امام زمان (عج) خودشان ارتباط برقرار کنند و هر مطلب و موضوعی که داشتند از این طریق می‌توانستند آن را حل نمایند. حال به توضیح نواب اربعه

می پردازیم. ذکر این نکته لازم است که نواب اربعه همه با هم در یک زمان نبودند بلکه نائبی بعد نائبی دیگر امر نیابت را بر عهده داشت که این نواب از طریق خود امام انتخاب شده بودند و این امر به مدت ۶۹ سال طول کشید که از آن به عنوان دوره سفارت نیز یاد شد:

۱- **ابوعمر و عثمان بن سعید عمروی اسدی:** او فردی است که پیش از ولادت امام زمان (عج) مدتی از طرف امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام وکیل و نماینده بود. بعد از شهادت امام عسکری، امام زمان (عج) او را به عنوان نائب اول خود انتخاب می کند و از سال ۲۶۰ هـ ق به مدت ۵ سال در خدمت امام بود.

۲- **محمد بن عثمان:** محمد بن عثمان بعد از درگذشت پدرش به نیابت رسید. او نیز به مدت ۴۰ سال مقام والای نیابت را به عهده داشت و در سال ۳۰۵ هجری نیز فوت نمودند. نام کامل وی ابو جعفر محمد بن عثمان، ملقب به عمری دوم است.

۳- **ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی:** سومین نائب خاص حضرت ولی عصر (عج) حسین بن روح می باشد که حدود ۲۱ سال مقام مقدس نیابت را به عهده داشت. او در دو سال آخر عمر محمد بن عثمان که نائب دوم امام بود و پیر و ناتوان گشته بود مسئولیت قبض اموال شیعیان را به عهده گرفت. حسین بن روح با محاسبه این دو سال مدت ۲۳ سال نائب امام در بین مردم بود و سرانجام در سال ۳۲۶ هجری فوت نمودند.

۴- **ابوالحسن علی بن محمد سموی:** وی چهارمین و آخرین نائب امام

است که پس از وفات حسین بن روح به نیابت می‌رسد و مدت سه سال عهده دار مقام خطیر نیابت می‌شود و در نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری دار فانی را وداع می‌گویند و با رحلت او غیبت صغرای امام‌زمان (عج) نیز به پایان می‌رسد و غیبت کبری آغاز می‌گردد.

غیبت کبری

شروع غیبت کبری از روز ۱۵ شعبان سال ۳۲۹ هجری می‌باشد که تا امروز ادامه دارد و بعد از گذشت ۱۰۹۳ سال (تا سال نگارش کتاب) هنوز شرایط مهیا نگشته و مقدمه نیز مساعد نشده، یاران ۳۱۳ نفر او کامل شده‌اند و بالاخره هنوز اراده و مشیت الهی بر ظهور آن امام تمام قرار نگرفته است، به همین سبب ما منتظران با دلی خونین و دیدگانی اشک آلود، چشم به راه ظهور او هستیم که بیاید و جهان را سراسر نور فراگیرد.

همانگونه که گفته شد غیبت کبری با رحلت چهارمین نائب امام‌زمان (عج)، علی بن محمد و بعد از پایان غیبت صغری و پایان مراسلات و مکاتبات امام‌زمان (عج) شروع شد و تا کنون ادامه یافته و تا زمانی که اراده خداوند بر آن قرار گیرد که ظهور نمایند در غیبت خواهد ماند. حال باید دید زمام امور جامعه به وسیله چه کسانی در غیبت کبری بر عهده دارد که تربیت شده نواب اربعه و در زمان غیبت کبری مرجعیتی بر عهده دارد که تربیت شده نواب اربعه و امام‌زمان (عج) بودند. یکی از وظایف دیگر نواب اربعه تربیت افرادی برای غیبت کبری است که این افراد نیز افراد دیگری را تحت تربیت خود می‌آوردند تا جامعه اسلامی به حیات خود ادامه دهد. دوران غیبت کبری

دوران نواب خاصه نیست بلکه دورانی است که در آن نواب عامه با استفاده از متون دینی و اسلامی به مسائل و مشکلات مردم پاسخ می‌گویند. در دوران غیبت کبری مردم کم کم به انحراف کشیده می‌شوند و جهان را ظلم و ستم فرا می‌گیرد، عده‌ای در این جهان پر از ظلم و ستم برای زمینه سازی قیام حضرت مهدی (عج) قیام می‌نمایند تا مقدمه قیام حضرتش شوند.

راز غیبت

اگر کمی در سرنوشت ائمه مطالعه داشته باشیم و نیز اوضاع و احوال مردم زمانه ائمه به راز غیبت پی خواهیم برد. از همان ابتدای امر امامت افراد فرصت طلب در پی کنار زدن خاندان نبوت و امامت از صحنه جهان اسلام و رهبری اسلام بودند. مردم نیز که با اغفال آنها و ظاهر بینی حکام وقت روبرو می‌شوند صحنه را خالی می‌کردند و وقتی پی به قضیه می‌بردند که کار از کار گذشته بود و امام وقت را شهید کرده بودند و حکام منافع خود را استوار نموده بودند.

فقط در زمان حضرت علی بود که مدت اندکی مردم با او بیعت کردند ولی هیچ کس تاب عدالت او را نیاورد و در این مدت افرادی امثال طلحه، زبیر، معاویه، عمرو عاص، (قاسطین و ناکثین و مارقین) دست به اقدامات خلاف می‌زدند و باعث جنگهای داخلی بر ضد علی می‌شدند. در طول زندگانی ائمه بسیاری از آنها را مظلومانه مسموم نمودند و به شهادت رساندند. فقط حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام مردم را بیدار کرد و به تفکر واداشت. حال شما فکر می‌کنید این جباران و قاسطین، مارقین و ناکثین فقط مربوط به زمان

علی می‌شوند حال در زمان امام وجود ندارند. این افراد کور دل هیچ وقت تمام نمی‌شوند و در طول تاریخ همواره در راه حق و صراط مستقیم سنگ اندازی می‌کنند و دوران امامت امام زمان (عج) نیز جدای از این دورانها نمی‌باشد. از سوی دیگر هنوز آن آمادگی لازم را جهت پذیرش امام غایب نداشتند و نباید دوران می‌گذشت و مردم گلچین می‌شدند و آن گلهای ناب در لشکر امام زمان (عج) باقی ماندند.

در این دوره (غیبت) مردم مدام مورد آزمایش قرار دارند که تا چه حد دل آنها در راه امام غایب پایدار و استوار است. بنابراین راز اصلی غیبت آن است که اول حضرت از شر جباران و ستمکاران روزگار محفوظ باشد و ثانیاً آزمایش مردم است که بعد از غیبت چقدر در مسیر امامت مقاومت و استواری می‌کنند. رموز دیگری بر روی غیبت ذکر شده که اینجا مجال بحث نیست و خواننده گرامی را به مطالعه احادیث و روایات وارده درباره حکمت غیبت دعوت می‌نمایم.

پاسخ به چند شبهه

علل طول عمر امام زمان (عج)

درباره علل عمر طولانی حضرت بقیةالله دو گونه دلیل را می‌توان ذکر کرد: ۱- دلایل عقلی ۲- دلایل نقلی (آیات و احادیث وارده)

۱- دلایل عقلی

در این رابطه دو برهان عقلی ذکر می‌کنیم: الف - اگر در جهان آفرینش دقت کنیم در آن یک نظم دقیق و پیچیده‌ای را در می‌یابیم. این نظم دقیق

آفریننده و خالق دارد که موجودات و کل هستی را بصورت دقیق تنظیم کرده است. حال این سؤال را می‌پرسیم: آیا از خالق که جهان را با این نظم دقیق و پیچیدگی عمیق آفریده بعید است که عمر فردی را طولانی نماید؟ در جواب باید گفت خداوندی که این همه پدیده‌ها را آفریده و نظم بخشیده و نیز خود انسان را از خاک و سپس آب گندیده آفریده و مراحل انسانیت را بر آن عرضه داشته هیچگاه از اینکه عمر فردی را بنا بر مصلحت خود دراز گرداند، عاجز نیست.

ب: برهان دوم که در این رابطه باید اقامه کرد این است که جهان با هر تعداد انسانی که باشد نیاز به یک رهبر دارد و این رهبر نیز از سوی خالق جهان تعیین می‌شود، فرقی ندارد که در جهان دو نفر باشد و یا بیش از ۵، ۶ میلیارد نفر، به هر صورت نیاز به یک رهبر دارد. بر اساس این چطور ممکن است خداوند جهان را با این پیچیدگی و این جمعیت فراوان آفریده باشد ولی یک نفر را برای این که این جهان را به سوی سعادت سوق دهد، قرار نداده باشد. برای روشن شدن مطلب به یک مثال بارز اشاره می‌کنیم: این افراد که ادعا می‌کنند مهدی (عج) موعود را خداوند هنوز نیافریده و یا اصلاً نمی‌آفریند باید به این نکته توجه داشته باشند که چگونه خود این افراد وقتی بصورت گروهی مثلاً به یک سفر کوهنوردی می‌روند، یک فرد دانا و وارد را به عنوان رئیس و راهنمای گروه انتخاب می‌کنند، فردی که راههای رسیدن به هدف را روشنتر و واضحتر از همه بداند ولی باری جهان آفرینش رهبری را که سعادت جهان را در دست اوست انکار می‌نمایند.

بنابراین با توجه به این دو مورد ضرورت امام و رهبر در جامعه مشخص می‌شود و اینکه این فرد باید الهی و از سوی خداوند تعیین شود. برای مطالعه بیشتر این مورد که امام باید دارای علم الهی و از سوی خداوند باشد کتب عقاید را توصیه می‌نماییم.

۲- دلایل نقلی (آیات و احادیث)

آیات آفرینش انسان مدعای این دلیل است که همان فردی که انسان را به اینصورت و طی مراحل آفریده، ادامه و توقف حیات او را نیز در دست دارد و خداوند در آیات متعددی در مورد خلقت انسان سخن می‌گوید:

«و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشانا خلقا اخر فتبارک الله احسن الخالقین»

«ما انسان را از مٹی گل آفریدیم، سپس او را نطفه‌ای ساختیم در جایگاهی محکم، آنگاه نطفه را به صورت علقه خون بسته در آوردیم و علقه را به مضغه گوشت جویده و خرد شده تبدیل کردیم و سپس مضغه را بصورت استخوان در آوردیم. آنگاه روی استخوانها را با گوشت پوشاندیم، سپس او را به گونه‌ای دیگر آفریدیم، پس مبارک است خداوندی که بهترین خالقهاست.»

با توجه به این آیات شریفه، خداوند انسان را طی مراحل آفرید که در هر یکی از این مراحل اگر کوچکترین خللی باشد هیچ پزشک متخصصی نمی‌تواند آنرا ترمیم کند. خداوندی که اینگونه قدرت دارد، همچنین قادر

است که به انسان طول عمر نیز عطا فرماید. چگونه ممکن است انسان را از خاک بصورت قطره‌ای آب تبدیل کند و آن را از صلب پدر به رحم مادر انتقال داده و در رحم مادر نه ماه به تدریج به انسان شکل دهد و به او دستگاہها و اعضا و جوارحی عطا نماید ولی نتواند به همین انسان که به اینصورت مخلوق است اوست عمر طولانی ببخشد.

«لقد خلقنا الانسان في احسن التقويم»

«ده ما انسان را در مقام احسن تقویم آفریدیم»

این آیه نیز نشان‌دهنده و مسبین این مطلب است که خداوند انسان را به بهترین صورت آفریده و بهترین معیارها را در خلقت انسان اراده کرده است. آری، خداوند متعال در این آیات بیان می‌کند که ما انسان را از چند قطره کوچک آب و بی مقدار آفریده‌ایم و آنرا در صلب پدر و در جایگاهی محکم قرار داده تا از حالت نطفه به علقه و سپس به مضغه و بافت‌های استخوانی و پوشش‌های گوشتی، خون و رگ‌های خونی و دستگاہهای دیگر به انسانی کامل تبدیل شود و بعد از این مراحل خلقت دیگری برای انسان قرار دادیم و از روح خود در او دمیدیم. یعنی خداوند متعال با این همه قدرت طولانی شدن عمر کسی از دست او خارج است.

این موارد و دلایل از آیات قرآنی که دلالت می‌کند یک فرد به اذن خدا می‌تواند عمر طولانی داشته باشد و حضرت مهدی (عج) نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشند.

اما علاوه بر آیات قرآنی، روایاتی نیز از ائمه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با

طول عمر حضرت ولی امر وارد شده که چند نمونه از آنها را ذکر می‌کنیم:
 ورفتی یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام درباره طول عمر و طول غیبت دچار
 تعجب می‌شوند این روایت را می‌فرمایند:

«ان الله تعالى ادار في القائم منا ثلاثة اذارها لثلاثة من الرسل: قدر مولده
 تقدير مولد موسى و قدر غيبته تقدير غيبة عيسى و قدر ابطاءه تقدير ابطاء نوح
 و جعل له من بعد ذلك عمر البعد الصالح دليلا على عمره»^(۱)

خدای تبارک و تعالی سه ویژگی سه تن از پیامبران را در قائم (عج) ما جاری
 ساخته است: ولادت او را چون ولادت حضرت موسی قرار داده، غیبتش را
 همانند غیبت عیسی و عمر طولانی او را چون عمر طولانی حضرت نوح مقرر
 نموده است آنگاه به بنده صالح خود حضرت خضر عمر طولانی داده است تا
 دلیل عمر طولانی او باشد.

در بسیاری از روایات حضرت رسول و ائمه اطهار مسأله طول عمر نوح را
 دلیلی بر طولانی بودن عمر حضرت مهدی (عج) دانسته‌اند و ذکر کرده‌اند که
 حضرت مهدی نیز عمر طولانی مثل حضرت نوح دارد.

امام صادق علیه السلام در جای دیگری می‌فرماید

ما تنكرون ان يمد الله لصاحب هذا الامر في العمر كما مد لنوح في العمر^(۲)

چرا انکار می‌کنید و نمی‌پذیرید که خداوند عمر صاحب این امر را طولانی
 گرداند، چنانکه عمر حضرت نوح را طولانی نموده بود.

۱- بحار الانوار، ج/۵۱، ص ۲۲۰.

۲- غیبت شیخ طوسی / ص ۲۵۹.

اما این که بعد از گذشت این عمر طولانی و این که حضرت بقیة الله الاعظم به چه صورت ظهور خواهند نمود، امام صادق علیه السلام آن را در این روایت روشن می نماید:

ان ولی الله یعمر عمر ابراهیم الخلیل عشرين و مائة سنة و كان یطهر فی سورة فتی موفق ابن ثلاثین سنة. لو خرج القائم انكره الناس یرجع ثابا موقفا (۱)

ولی خدا از عمر طولانی برخوردار خواهد بود. حضرت ابراهیم خلیل ۱۲۰ سال عمر کرد ولی به صورت جوان نیرومند ۳۰ ساله در میان مردم ظاهر می شد، قائم (عج) آل محمد نیز به صورت جوانی نیرومند ظهور می کند که حتی مردم او را برای همین امر انکار می کنند.

برای شیعیان که پیرو فرمان حضرت محمد و ائمه اطهار هستند هیچ یک از این شبهه ها جای تعجب و شک ندارد و این موارد را به یقین و قطع می دانند و آن را می پذیرند که اتفاق افتاده است و هیچ شک و شبهه ای در آن وجود ندارد. اما عمر طولانی چندین هزار ساله برای بندگان صالح خدا چون خضر، عیسی و مهدی و برای بندگان ناشایستی چون شیطان و دجال واقع شده است. امید است افرادی که بیهوده در زمینه فرعیات وجود حضرت قائم (عج) شک و شبهه ای ایجاد می کنند و عاجز از ایراد وارد کردن اصل موضوع هستند، راهنمایی و ارشاد شوند و منافع خود را در پی این موضوع نجویند.

امامت زودهنگام حضرت مهدی (عج)

یکی از شبهاتی که به امامت امام مهدی وارد می‌کنند، موضوع امامت زود هنگام آن بزرگوار است که می‌گویند: امام مهدی چگونه در پنج سالگی و در این سن پایین به امامت رسید؟

پاسخ را از زبان شهید آیت الله سید محمد باقر صدر ذکر می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند: امام مهدی در مقام رهبری و پیشوایی مسلمانان، جانشین پدر بزرگوار خود هستند. امام در اوان زندگی خود دارای عظمت روحی و محتوای غنی فکری در حد یک امام بودند و امامت زودهنگام نیز فقط برای او اتفاق نیفتاده است بلکه این موضوع در بین ابا و اجداد پیش از حضرت مهدی دیده می‌شود. به عنوان مثال امام جواد علیه السلام در ۸ سالگی به امامت می‌رسند و امام هادی علیه السلام در ۹ سالگی، پدر بزرگوار حضرت مهدی، امام حسن عسکری علیه السلام نیز در ۲۲ سالگی زعامت امت مسلمان را به دوش می‌گیرند. اوج این امامت زودهنگام را در امام مهدی و امام جواد علیه السلام مشاهده می‌کنیم و شیعه امامت زودهنگام را یک حقیقت می‌نامند نه یک فرضیه. زیرا این امر به شکل محسوس و ملموس در مورد دو امام جواد و امام هادی علیه السلام پیش از حضرت مهدی صورت گرفته بود و مردم آن را دیده و تجربه کرده بودند و بالاتر از دیدن این امر در پیشینیان نیز دلیلی وجود ندارد که درباره آن صادق باشد.

از سوی دیگر منصب امامت، دستگاه سلطنتی و تاج و تخت پادشاهی

نیست که از طریق پدران و وراثت به پسران انتقال پیدا کند و برای آن خدم و حشم اجیر کنند که پشتیبانی کنند. اگر یک شاه در سن پایین به سلطنت برسد برای او وزرا و وکلایی تعیین می‌کنند که در واقع اداره امور دست این وزرا و وکلا می‌افتد و شاه در آن وقت یک مقام تشریفاتی به شمار می‌رود ولی ما در هیچ یک از ائمه که در سن پایین به امامت رسیده‌اند این مسأله را مشاهده نمی‌کنیم، بلکه آنها در سن پایین نیز ظرفیت امام بودن را در خود داشتند و با سن کم خود مانند سایرین امامان زمام امور را اداره می‌کردند.

حال باید از این افراد پرسید که عزل یک نفر چهل یا پنجاه ساله که در اداره امور کوچک بی کفایت بوده ولی برای آنها منافی به همراه دارد بسیار مشکل است ولی عزل یک طفل خردسال با هوش هر چند کفایت اداره امور را دارد ولی منافعی را به خطر می‌اندازد کار ساده‌ای به شمار می‌رود. از مطلب فوق چنین نتیجه می‌گیریم که دستگاه‌های خلافت وقت و نیز افراد فرصت طلب کنونی نمی‌توانند نقشه شوم خود را عملی کنند و مهدی (عج) عزیز را نیز مانند پدران بزرگوارش به شهادت برسانند دست به تبلیغات سوء زده و از کم هزینه‌ترین روش تروریستی بهره می‌برند.

برای مطالعه بیشتر این مورد به بحث حول المهدی اثر محمد باقر صدر

مراجعه نمایید.

چگونگی بهره گیری از امام غایب

یکی از سئوالات دیگر کوتاه نظران این است که چگونه می شود از فردی که در بین مردم ظاهر نیست بهره جست؟

روایات متعددی درباره وقوع دفعی و ناگهانی ظهور امام عصر (عج) وارد شده است. این روایات دال به یک باره و نامعین بودن وقت ظهور هستند. اما فایده ای که از این جهت یک فرد و جامعه می برد در این است که این جامعه و فرد در هر دوره و هر روز خود را برای ظهور امام آماده می کند و این امر باعث می شود که بر یقین و ایمان او افزوده شود و نتایج دنیوی و اخروی در پی خواهد داشته باشد. یک باره و نامعین واقع شدن ظهور، انسان مومن را مقید به دستورات و اوامر الهی می کند و موجب رضای حضرت حق جل و اعلی می باشد. از سوی دیگر موجب تقویت اعتقاد به عدالت الهی می شود و این که خداوند این جهان را بعد از خلقت بدون صاحب رها نکرده و صاحبی دارد که به زودی زود ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می نماید، باطل نیز با آمدن او از بین خواهد رفت. پس اعتقاد به مسأله ظهور و انتظار هر نوع پوچی را از بین خواهد برد و باعث هدفدار بودن دید انسان می شود. علاوه بر موارد فوق، همانطور که گفته شد باعث برخورداری از اجر و ثواب در قبال این انتظار عاید منتظر می شود، و این امر میسر نخواهد شد مگر این که فرد با خلوص نیت و یقین به مسأله ایمان داشته باشد که امام صادق علیه السلام فرد منتظر را همانند شخصی می داند که در راه خدا در خون خود غوطه ور است.

آیا امام مهدی (عج) زنده است؟

درباره این سؤال باید گفت که تقریباً همه مذاهب اعتقاد به مصلح قائمی دارند ولی بعضی آن را هنوز متولد نشده می‌دانند و بعضی دیگر متولد شده و هم اکنون در غیبت به سر می‌برد و بعضی دیگر هم اعتقادی جدای از این دو اعتقاد دارند.

درباره زنده بودن حضرت مهدی (عج) بد نیست آیه‌ای از قرآن دلیل بر زنده بودن عیسی ذکر کنیم و سپس از آن طریق به اثبات مدعای خود می‌پردازیم. خداوند در قرآن می‌فرماید: و ان من اهل الكتاب الا لیومنن به قبل موته (۱) تمام اهل کتاب پیش از مرگ عیسی و قبل از روز قیامت به وی ایمان می‌آورند و او بر آنها گواه می‌باشد.

با توجه به این آیه می‌دانیم که حضرت عیسی زنده است و نصاری و اهل کتاب از زمان نزول آیه تا به حال به او ایمان راسخ نیاورده‌اند، پس باید ایمان آنها در آخر الزمان صورت بگیرد، از سری دیگر می‌گوییم که وقتی حضرت مهدی ظهور کند، حضرت عیسی پشت سر او به نماز خواهد ایستاد.

یکی از دلایل دیگر که می‌گویند حضرت قائم (عج) هنوز متولد نشده و زنده نمی‌باشند این است که چطور ممکن است او به صورت یک فرد بالغ و جوانی متولد شود و رهبری مردم را در دست بگیرد. آیا این مخالف با قانون الهی و طبیعت است که به صورت طبیعی و عادی به دنیا نیاید بلکه به صورت

یک آدم جوان از مادر متولد شود و ظهور نماید.

آیه دیگری که دلالت بر امر زنده بودن مهدی (عج) دارد این است که خداوند می فرماید:

لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون (۱)

در این آیه سخن از ظهور به میان آمده است. ظهور در مقابل غیبت قرار می گیرد. اگر او غایب نبود و نیز طوری نبود که هنوز به دنیا نیامده باشد از واژه ظهور استفاده نمی کرد. بلکه از واژه های دیگر استفاده می شد. مثلاً متولد می شود و یا به صورت انتصابی و انتخابی کسی انتخاب شده و می آید. ولی در اینجا از ظهور سخن به میان آمده پس او غایب است و با امر خداوند ظهور خواهد نمود.

از دلایل دیگر که برای زنده بودن حضرت مهدی (عج) اقامه می شود این است که از زمان تولد آن حضرت همواره معاندان ائمه به دنبال آن بردن آن حضرت بوده اند، ولی در این دوره ما هیچ خبری نداریم که مثلاً آن حضرت را در فلان تاریخ و فرد... به شهادت رسانده باشد. از سوی دیگر از زمان غیبت حضرتش این نوید داده شده بود که مهدی خواهد آمد و زمین را پر از عدل و داد می کند، هیچ خبر و روایتی این مطلب را نیز تصدیق نمی کند که روزی جهان پر از قسط و عدل شده و عادل مطلق در آن حکم رانده باشد.

قصه دیگری که همه معاندان نیز به آن اقرار می کنند قضیه اصحاب کهف

می‌باشد. خداوند چطور توانست چند نفر را بدون این که هیچ چیزی به آنها برسد در یک غاری را سالیان درازی زنده نگه داشت. ولی خداوند از زنده نگه داشتن یک نفر عاجز بوده باشد، یا اگر ادعا کنند که آنها مرده بودند، پس دوباره خداوند آنها را توانست زنده گرداند و بعد از مدتی بمیراند، یعنی زنده نگه داشتن یک فرد سخت‌تر است از احیاء افرادی، آن هم در فرض صحت نظر دوم این گروه. علاوه بر این دلایل، روایات متعددی وجود دارد که دلالت بر زنده بودن حضرت مهدی (عج) دارند: پیغمبر ﷺ فرمود: بعد از من دوازده امام خواهد آمد که همه آنها از قریش است.

دشمنان اهل بیت به عینه مشاهده کردند که تا امام یازدهم این حدیث صادق بود ولی امام دوازدهم را ندیدند. از یک طرف نمی‌توانستند حدیث و گفته پیغمبر ﷺ را زیر پا بگذارند و از طرف دیگر از تولد پسری در خانه امام حسن عسکری علیه السلام از نرجس خاتون. امام حسن عسکری هم غیر از مهدی فرزند دیگری نداشت که او جانشینی را به عهده بگیرد و از او هم پسری فوت نموده است، پس تنها پسر آن بزرگوار حضرت مهدی است که زنده می‌باشد.

داستان سراب

یکی از مواردی که شیعه در مورد آن آماج قسمتهای فراوان قرار گرفته است، محل، وقت و چگونگی غیبت امام می‌باشد.

آخرین دیدار امام زمان (عج) با شیعیان همزمان با شهادت امام حسن عسکری، روز هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری، برای اقامه نماز بر پیکر مطهر پدر بوده است و دیگر ملاقاتی صورت نگرفته است. این دیدار آخرین

در شهر سامرا و در خانه امام حسن عسکری روی داد. خانه امام عسکری سردابی بود که در آن محل تجمع زنان و مردان با هم جدا بود و محلی بود که در تابستان افراد از شدت گرما بدانجا پناه می بردند. این سرداب محل زندگی و عبادت سه تن از ائمه، امام هادی، امام عسکری و حضرت حجة بن الحسن می باشد. هر دیداری که حضرت ولی عصر (عج) ارواحنا له الفدا داشتند در این سرداب صورت می گرفت، برای همین امر است که این مکان مقدس، برای شیعیان زیارتگاهی شده است و شیعیان که برای زیارت قبور امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام به سامرا مشرف می شوند، از محل سرداب نیز زیارت می کنند. به همین خاطر یکی از تهمت‌هایی که دشمنان شیعیان و امام مهدی وارد می کنند این است که می گویند امام زمان (عج) در سرداب محقق شده است. ولی شیعیان برای این امر به زیارت نمی روند بلکه آن را به عنوان محل زندگی سه امام و عبادتگاه آن سه بزرگوار زیارت می کنند. علاوه بر آن، محل زندگی حضرت حکیمه و نرجس خاتون نیز می باشد.

افرادی که معتقدند امام زمان (عج) در سرداب و در چاه مخفی است راه بیهوده می روند، زیرا امام زمان (عج) همانگونه که قبلاً اشاره ای کردیم، در همه جای جهان و در اطراف و اکناف جهان به اذن خدا در گردش می باشند، مراسم حج را در موسم حج به جا می آورند و به زیارت قبور ابا و اجدادشان در مدینه، عراق و طوس مشرف می شوند.

جای بسی شگفت است که این افراد، مردم را توصیه به دیدن و زیارت آثار باستانی و آثار به جای مانده از گذشتگان می کنند ولی در جای دیگر

شیعه را متهم می‌کنند، به خرافه‌گری در زمینه زیارت اماکن مقدسی که جزئی از اعتقاد آنها به شمار می‌رود. آیا بازدید و ایستادن در مقابل مجسمه‌ها و اماکن قدیمی تمدن و روشنفکری و پیشرفت است ولی زیارت اماکن مقدس اعتقادی شیعه نوعی خرافه پرستی و عقب ماندگی تمدنی و فرهنگی.

ما می‌گوییم نه تنها زیارت قبور مقدس بزرگان و امامان دینمان و اماکن مقدس مربوط به آن بزرگواران را عقب ماندگی نمی‌دانیم، بلکه از آن به عنوان پیشرفت تلقی می‌کنیم و اگر شیعه بداند که در جایی امام زمان (عج) گام نهاده و از آنجا عبور نموده است نه تنها به زیارت آنجا خواهد رفت بلکه خاک آنجا را توتیای چشم خود خواهد نمود.

حضرت مهدی (عج) از نگاه قرآن

خداوند تبارک و تعالی در قرآن در آیاتی چند راجع به حضرت مهدی (عج) و قیام او سخنانی فرموده است که هر یک از آیات به یک موضوع پیرامون حضرت مهدی دلالت می‌کند. بعضی از این آیات سخن از انقلاب و تشکیل حکومت حضرت مهدی می‌دهد، بعضی دیگر درباره زعامت جامعه و نیز برخی به بررسی این که همه به او ایمان خواهند آورد.

برای اثبات ادعای خود به تشریح آیاتی، جهت تبرک نوشته در ذیل خواهد آمد:

یکی از بارزترین آیاتی که در زمینه حضرت مهدی و امامت و وراثت او بر زمین و اهل آن دلالت دارد، آیه شریفه ۵ سوره مبارکه قصص است که در آنجا خداوند می‌فرماید:

و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين. (۱)

و می خواهیم که منت بگذاریم بر کسانی که در زمین ضعیف واقع شده اند و آنها را پیشوایان و امامان و وارثین قرار دهیم.

خداوند در این آیه اشاره به مطلبی در رابطه با وراثت و امامت کسانی می کند که در زمین مستضعف واقع شده اند. منت نهادن از طریق حضرت مهدی (عج) است که با ظهورش حکومت عدل جهانی بر پا خواهد نمود و آنجاست که خداوند مستضعفانی که تا دیروز زیر یوغ دیگران قرار داشتند، آزاد می شوند و وارد حکومت عدل جهانی حضرت مهدی (عج) خواهند شد.

خداوند در جاهای دیگر خبر از آمدن حق و آشکار شدن حق می دهد و نیز باطل شدن کفر و از بین رفتن باطل.

هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دین الحق ليظهره على الدين كله و لو كره

المشركون

اوست خدایی که رسولش را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه

ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.

در طول تاریخ بشر و در طول زندگانی ائمه و پیامبران هیچ وقت اتفاق

نیفتاد که دینی کاملاً بر ادیان دیگر مسلط شود و همه ادیان از دین واحدی

پیروی کنند. اما این امر در آخر الزمان و در زمان ظهور تحقق خواهد یافت و

دین اسلام با زعامت امام مهدی بر سایر ادیان مسلط خواهد شد و همه ادیان او را خواهند پذیرفت و بعضی از بزرگان ادیان که در حال حاضر پیروان آنها به غیبت آنها اعتقاد دارند با امام بیعت می نمایند و پشت سر امام عصر (عج) به نماز خواهند ایستاد. این زمان است که حکومت یکپارچه جهانی حضرت مهدی بر همه جا و بر همه ادیان سایه می افکند، گرچه مشرکان و کینه توزان مخالف آن باشند ولی این مخالفت بر خلاف گذشته هیچ تأثیری در راه تبلیغ و یکپارچه سازی عدالت حضرت مهدی نخواهد داشت و حضرت مهدی حکومت عدل الهی خود را تشکیل خواهند داد و همه زیر پرچم یک دین واحد به نام اسلام گرد خواهند آمد که رهبری آنرا امام مهدی بر عهده خواهد داشت.

علاوه بر آیات شریفه مذکور، آیات دیگر درباره وراثت زمین به وسیله افراد صالح است که دو نمونه از این آیات را ذکر می کنیم و به ترجمه و شرح آن می پردازیم:

و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون^(۱)
و ما بعد از تورات در زبور داوود نوشتیم (و در کتب انبیا سلف نیز وعده دادیم) که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.
همانگونه که از تأمل در ترجمه آیه و از تأمل در خود آیه بر می آید وراثت و تصرف زمین بر عهده بندگان صالح است.

درباره این آیه از اهل بیت و بخصوص حضرت امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام روایت شده که منظور از بندگان صالح حضرت قائم (عج) و اصحاب و یاران آن حضرت می باشند. یکی از مهمترین مطالبی که از آیه استفاده می شود، مربوط به همگانی و همه جایی و همه زمانی بودن مسأله وراثت زمین است. یعنی این وراثت مربوط به یک قوم و در یک زمان و مکان محدودی و مشخصی نیست. بلکه همه اقوام، و در همه زمانها و مکانها صادق است. این مطلب از عبارت شریفه و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر استفاده می شود.

درباره همین مطالب در آیه دیگری می فرماید

وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکن لهم الذین ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنًا... (۱)

و خدا به کسانی که از شما بندگان به خدا و حجت عصر ایمان آرد و نیکوکار گردد و عده فرموده است که در ظهور امام زمان در زمین خلافت دهد و به جای امم سالفه حکومت و اقتدار بخش چنانکه امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت و جانشینی دین پسندیده آنان را که اسلام واقعی است به همه ادیان و مذاهب تمکن و تسلط عطا کند.

خداوند در این آیه نیز مانند آیه قبل و عده به خلافت و جانشینی رساندن کسانی که به او ایمان بیاورند و از افراد صالحه باشند، داده است. در این آیه

ذکر شده است که نه تنها فقط افراد را به عنوان جانشین قرار می‌دهد بلکه دین آنها را هم به همه ادیان دیگر تسلط و تمکن می‌بخشد. بهترین دین و کاملترین دین اسلام است که این دین نزد خداوند نیز کامل می‌باشد، آنجا که می‌فرماید: ان الذین عند الله الاسلام. حال اسلام رهبران خود را از پیامبر عظیم‌الشان تا امام حسن عسکری از دست داده است و فقط مهدی موعود است که باقی مانده و جانشین پیشینیان خود گشته است و زمانی هم که ظهور کند با توجه به این آیه هم خودش بر جهان تمکن و تسلط می‌یابد و هم دین او به عنوان دین مسلط و متمکن در بین مردم رواج پیدا می‌کند.

از موارد دیگری که در هنگام ظهور حضرت مهدی رخ خواهد داد و می‌توان از آیات قرآن آن را برداشت کرد، گرویدن مردم به آن حضرت است. حتی انبیا سلف همچون عیسی رجعت نموده و به او ایمان می‌آورند.

و ان من اهل الكتاب الا لیومنن به قبل موته و یوم القیامة یکون علیهم شهیدا (۱)

هیچکس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ به وی عیسی روح الله ایمان خواهد آورد و روز قیامت او بر نیک و بد آنان گواه خواهد بود.

در این رابطه بد نیست برای توضیح آیه از روایتی استفاده می‌کنیم که می‌فرماید حضرت عیسی قبل از قیامت به دنیا رجوع می‌کند و پیروان او به آن حضرت ایمان می‌آورند قبل از آنکه بمیرند. پس هنگام ظهور حضرت

مهدی (عج) حضرت عیسی پشت سر آن امام نماز می گذارند، پیروان حضرت عیسی با مشاهده این منظره به حضرت مهدی ایمان می آورند. وقتی برای یهودیان نیز تورات تحریف نشده خوانده می شود، آنها هم به حضرت مهدی ایمان می آورند. پس به این طریق پیروان ادیان بزرگ الهی به امام شیعیان، حضرت مهدی که تا آن روز اعتقاد نداشتند ایمان می آورند و در زیر پرچم حضرت مهدی سعادت مند می شوند. علاوه بر این آیات شریفه آیه شریفه دیگری وجود دارد که با قرائن روایی او را مضطر می خوانند: امن بجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض (۱)

یا کیست که دعای بیچارگان مضطر را به اجابت می رساند و رنج و غم آنان را بر طرف می سازد و شما مسلمین را جانشینان زمین قرار می دهد.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه چنین می فرماید: این آیه درباره مقام آل محمد نازل شده، به خدا قسم مضطر اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند، پروردگار نیز اجابت کند و گرفتاری او را بر طرف سازد و آنها را در زمین خلیفه خود گرداند. مهدی حق است و بر سبیل حق و از بین برنده باطل که خواهد آمد و باطل را از بین خواهد برد.

و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً (۲)

و به امت بگو که حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل خود لایق محو و

نابودی ابدی است.

حضرت مهدی (عج) از نگاه احادیث

حضرت حجة ابن الحسن را پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز ائمه اطهار به طرق مختلف و فراوانی معرفی کرده‌اند، در بعضی از احادیث وارد صفات و شمایل آن حضرت ذکر شده، در بعضی دیگر درباره تشکیل حکومت عدل جهانی و احادیثی هم دلالت بر شخصیت و جودی حضرت می‌کند. در این مجال سعی کردیم احادیثی در زمینه شخصیت و جودی آن امام همام انتخاب کنیم و در این خلاصه ذکر نماییم

۱- شیخ صدوق در کتاب امالی می‌گوید: ابن عباس از پیغمبر اکرم روایت کرده است که: چون شب معراج مرا به آسمان هفتم بردند و به سدره المنتهی و سپس به حجابهای نور، در آنجا پروردگار ندا داد: ای محمد تو بنده من و من پروردگار توام، خود را در برابر من کوچک شمار (خشوع کن) و مرا پرستش نما و بر من توکل کن و به من اعتماد داشته باش. زیرا من دوست دارم که تو بنده و حبیب و رسول و پیامبر و فرستاده من باشی و برادرت علی جانشین و در شهر علم تو باشد. او حجت من و پیشوای بندگان است که به وسیله او دوستانم از دشمنانم شناخته گردند و به وسیله او سپاه شیطان از سپاه و حزب خداوند شناخته می‌شود. دین من به وجود او پایدار و حدود آن محفوظ و احکامش جاری می‌گردد. به خاطر تو و امامان اولاد تو، به مرد و زن بندگانم ترحم می‌کنم و به وسیله قائم (عج) شما زمین خود را با تسبیح و تقدیس ذات مقدسم آباد می‌کنم و از وجود دشمنان پاک می‌گردانم و به دوستانم به ارث می‌دهم. با ظهور او سخنان بی‌دینان را از انحراف راست می‌گردانم و به تعالیم

خودم تعالی می بخشم و شهرها و اهالی آن را از علم خود آگاه می کنم و گنجها را آشکار می نمایم و او را به اسرار هر کس مطلع می گردانم و با فرشتگان او را یاری می دهم تا فرمان و اوامر مرا اجرا کند و دینم را رواج دهد. او ولی به حق من و مهدی حقیقی بندگان من است.

۲- علی خطاب به کمیل می فرمایند: یا کمیل ما من علم الا و انا افتحه و ما من شی الا و القائم یختمه

ای کمیل علمی نیست مگر این که من آن را آغاز می کنم و هیچ علمی نیست مگر این که قائم (عج) آن را به پایان ببرد.

۳- جابر بن عبدالله انصاری در روایتی می گوید:

روزی به مسجد کوفه وارد شدم، علی را دیدم که با انگشت چیزی می نویسد و لبخند می زند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین چه چیزی باعث شده که شما این گونه لبخند بزنید؟ فرمود: در عجبم از کسی که این آیه را تلاوت کند ولی معنی آن را به طور شایسته نداند. عرض کردم: کدام آیه امیر المؤمنین؟

فرمود: الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجه کانه کوكب درى یوقد من شجرة مبارکة زیتونه لا شرقية و لا غربية یکاد زیتها یضیء و لم کم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء... (۱)

امام آیه را تفسیر می‌نمایند تا به عبارت شریفه یهدی الله لنوره من یشاء که مصداق این عبارت را حضرت مهدی (عج) قائم آل محمد معرفی می‌کند.

۴- از ابوسعید خدری روایت شده که رسول خدا فرمود: مهدی از اولاد ما خواهد بود و از جمله علامتهای او بینی کشیده و پیشانی نورانی است.

۵- حضرت محمد فرماید: اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌گرداند که در آن مردمی را از اهل بیت من بر می‌انگیزد که نام او همانام من است زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آنچنان که پر از ظلم و ستم شده است.

۶- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هر کس در بندگی و اطاعت خدا، خود را به زحمت اندازد ولی امام و پیشوایی از سوی خدا نداشته باشد، تلاشش بیهوده و خودش گمراه و سرگردان است و خداوند از عبادت او بیزار است و اگر در این حالت بمیرد، کافر و منافق از دنیا رفته است.

مسألة انتظار

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: افضل اعمال امتی انتظار الفرج.

بهترین کارهای امت من انتظار فرج است.

انتظار از یک سو به معنای چشم به راه کسی یا چیزی بودن است و انتظار

فرج یعنی چشم به راه امام زمان (عج) داشتن و آمادگی برای ظهور امام می‌باشد.

در سایه انتظار است که آینده‌ای روشن و جامعه‌ای که در آن نهایت عدالت

رعایت می‌شود، نوید بخش شخص منتظر است. شخص منتظر هم همواره

در طول غیبت در راه زمینه‌سازی و تحقق جامعه مهدوی می‌کوشد. او با

تاریکیها و ظلمتها و افراد سفیان صفت و دجالی می جنگد و محیط را برای ایجاد حکومت مهدوی که عاری از هر گونه انحراف می باشد، آماده می کند. شخص منتظر آنچنان غرق در مولای خود در زمان غیبت می شود که تعجب همه را بر می انگیزد که این چه فردی است که نه پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیده و نه ائمه را ولی با یک نوشته به خدا و غیب ایمان آورده و اینگونه مشتاق لقای دوست می باشد.

منتظر واقعی دو عملیات زمینه سازی مهم جهت منظور آقا را بر دوش خود دارد:

۱- خودسازی: مهیا نمودن روح و جسم برای ایثار در زمان ظهور حضرت او می کوشد تا دل و روح خود را آنچنان که شایسته خدمت به اسلام و آقا می باشد آماده ظهور نماید. وی هر گونه ناپاکی و کدورت را از لوح دل خود می زداید تا جایی برای مهر و محبت امام عمرش باز نماید. زنگار از وجود خود می شوید و دل خود را صیقل می دهد تا به ظرفیت یاری حضرت مهدی (عج) برسد.

۲- جامعه سازی: منتظر آنگونه که خود را ساخته و پرداخته نموده است برای ظهور مهدی همانگونه جامعه را نیز می سازد. او این امر را که باید جامعه پذیرا و آماده استقبال از مهدی باشد، احساس کرده و آن را به عنوان وظیفه خود می داند. وظیفه خود می داند تا جامعه را از لوٹ هر گونه کوتاه نظری و پوچ نگری نجات دهد تا جامعه ای باشد که در راه امام مهدی همه چیزش را فدا کند نه مثل جامعه کوفه زمان علی و امام حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام تا

یک موضعی موافق با امام باشد ولی از آن موضع به امام از پشت خنجر بزنند و او را تنها بگذارند. این شخص برای این کار ابتدا از اطرافیان خود و خانواده‌اش شروع می‌کند، سپس دامنه زمینه سازی را گسترش می‌دهد تا این که جامعه را آماده حضرت مهدی نماید. او هر آینه ظهور را نزدیک می‌بیند و برای همین خود را همیشه در پیشگاه امام زمان (عج) می‌بیند و این امر باعث می‌شود تا کاری که مورد رضای خدا نیست انجام ندهد.

پس با انتظارات انسان به تکامل خود می‌رسد و از یک جایگاه رفیع برخوردار می‌شود. در این صورت است که عالیت‌ترین و بالاترین جلوه بندگی حضرت حق در شخص منتظر نمایان می‌شود تا فرشتگان الهی نیز به این درجه غبطه بخورند.

تعریف گل واژه انتظار

انتظار یعنی پرچم مقاومت و ایستادگی

انتظار یعنی شعار عدالت خواهی و آزادگی

انتظار یعنی تبلور آیه فطرت و ره آورد حدیث کنز

انتظار یعنی قصه شوریدگی عاشقان حضرت دوست

انتظار یعنی پاسداشت شرافت و کمال انسانی

انتظار یعنی حماسه تبر ابراهیم و ذوالفقار علی

انتظار یعنی تفسیر خون نامه نینوا

انتظار یعنی ضمانت نامه پیروزی هابیلیان

انتظار یعنی دریچه‌ای رو به بساتین ملکوت

انتظار یعنی بهانه‌ای برای تپیدن قلب تاریخ

انتظار یعنی زورقی عرض پیما در گرداب شهوات و موج خیز هواهای نفسانی

انتظار یعنی واحه سبز معنی در برهوت ماده

و بالاخره انتظار یعنی چکامه شورانگیز یکتاپرستی.

اعمال دوره انتظار

۱- تقویت ابعاد اسلام در وجود منتظر

شخص منتظر باید همه ابعاد دین مبین اسلام را در وجود خود پرورش دهد و سپس به عنوان یک فرد مسلمان دین اسلام را آنچنان که از طرف خداوند آمده به سایرین بشناساند.

۲- پیشه کردن تقوای الهی

همانگونه که قبلاً ذکر گردید انسان آخر الزمان برای از دین و اعتقادش مثل کسی است که آتشی را در دست نگه دارد. پس در این دوران حساس و پر تلاطم انسان منتظر مولا باید تقوای الهی پیشه کند تا از طریق تقوای خود زمینه ساز ظهور حضرت حجت باشد. او باید آنچنان در راه تقوا به خود زحمت بدهد تا به راحتی از دین خود برنگردد و هر چیزی را هم به عنوان دین قبول نکند. امام زمان (عج) خواهان یارانی است که ابتدا به تربیت نفوس خود پرداخته‌اند و سپس آنچنان که اسلام واقعی را شناخته‌اند، دینداران متقی دیگری تربیت نموده‌اند که آنها هم در راه امام زمان (عج) مجاهدت و ایثار می‌نمایند. پس تقوا یکی از وظایف منتظران مهدی می‌باشد که باید به نحو احسن آن را دارا بود.

۳- اجرای عدالت

اصولاً عدل در مقابل ظلم است و هر گاه و در هر جا سخن از عدالت به میان می‌آید در آن دو عدالت فرض می‌شود: الف - عدالت فردی ب - عدالت اجتماعی

الف - عدالت فردی: زیربنا و اساس عدالت اجتماعی عدالت فردی است و عبارت است از این که شخص حتی در مورد خود نیز عدالت را رعایت نموده و آن را به اجرا در آورده حال باید دید که چگونه این کار صورت می‌گیرد.

همانگونه که گفته شد عدالت در مقابل ظلم است، یکی از کارهایی که انسان انجام می‌دهد و در مورد خودش عدالت را پایمال می‌نماید ارتکاب گناه می‌باشد. در واقع ارتکاب گناه یک نوع ظلم به نفس است. چرا انسان کاری کند که ضرر دنیوی و اخروی آن متوجه خودش باشد. فرد منتظر کسی است که حتی در مورد خود نیز عدالت را به - مد اعلا ی خود انجام می‌دهد و هیچ وقت عدالت را با انجام عملی که ضرر و زیان آن متوجه خودش و حتی دیگران است پایمال نمی‌کند. براین اساس فرد گنه کار با ارتکاب جرم برای هر گونه ظلم اجتماعی نیز آماده می‌شود. او که حتی به خود رحم ندارد و به خود ظلم می‌کند پس به طریق آسان به مردم و جامعه ظلم خواهد کرد که باید هر فرد منتظر نه تنها ظلم نکند بلکه از آن جلوگیری نماید.

ب - عدالت اجتماعی: انسان منتظر با پاس داشتن حقوق خود و رعایت عدالت در مورد وجود خویش، حقوق دیگران را نیز ارزشمند تلقی می‌کند و

به آن احترام می‌گذارد. یکی از مراتب عدالت اجتماعی همانگونه که گفته شد عدالت فردی است و تحقق عدالت فردی در شخص منتظر بر ایجاد عدالت اجتماعی مقدم می‌باشد؛ یعنی حصول عدالت شخصی پیش نیاز وصول به عدالت اجتماعی و گروهی است.

جامعه مهدوی که بعضی از آن به عنوان آرمان شهر یاد می‌کنند، جامعه‌ای است که در آن عدالت حرف اول را می‌زند. پس براساس این شخص منتظر در صدد ایجاد عدالت در جامعه برای به ثمر رسیدن جامعه عدل مهدوی است. وی هر حقی را به ذی حقی می‌دهد و حتی در نظر به افراد هم عدالت دارد تا چه رسد به این که با عمل خود در بین آنها عدالت را اجرا نماید. کسی که در راه عدالت قدم می‌گذارد ممکن است مردم او را به هر نحوی دشمن خود احساس کنند و خواهان از بین بردن و به حاشیه کشاندن او می‌شوند. نمونه بارز این عمل را در دوران حکومت عدل علوی مشاهده می‌کنیم که مرد عدل و عدالت را خانه نشین می‌کنند و او را به روشی که تا به آن روز معمول نبوده به شهادت می‌رسانند. منتظر باید این اعمال و موانع را از سر راه خود بردارد و مسیر عدالت را برای خود هموار نماید تا حرف و عملی او را از راه عدالت منحرف نکند.

۴- صبر و بردباری و استقامت

در دوران غیبت، فشارهای فراوانی بر منتظران مخلص و صدیق مهدی موعود وارد می‌شود که باید در برابر این مشکلات و فشارها صبر و پایداری نماید. منتظر باید شخصی باشد که با هر بادی مثل بید نلرزد و چون کوه

استوار و پایدار و مقاوم باشد. مؤمن منتظر از یک توان روحی بالایی برخوردار است که هر فشاری را بر خود یا دیگران تحمل می‌کند و از مسیر پر تلاطم انتظار و غیبت پر صلابت بیرون می‌آید. منتظران واقعی باید صبر پیشه کنند. صبر است که رأس الایمان می‌باشد. آن فردی که ایمان به غیب و خداوند دارد و همچنین ایمان بلکه یقین به امام غایب دارد مهمترین ویژگی ایمان و یقین او صبر است. او با صبر است که به مرحله‌ای از ایمان رسیده که همه چیز خود را فدای کسی می‌کند که نه او را دیده و نه صدایش را شنیده است، بلکه از روی عقل و براساس نوشته‌هایی به او ایمان آورده است.

۵- اصلاح طلبی و زمینه‌سازی برای ظهور

امام مهدی که مصلح جهانی است منتظر او هم باید به نحوی دست به اصلاح جامعه بزند و جامعه و اسلام را از هر گونه انحرافات وارده مبرا سازد و این کار نتیجه بخش نخواهد بود مگر این که شخص منتظر صالح و مصلح باشد. صالح و مصلح بودن نیز منوط به اجرای عدالت فردی و اجتماعی است. برای توضیح بیشتر باید به یک مسأله فقهی اشاره نمود:

در شریعت مقدس اسلام، تأکیدهای فراوانی مبنی بر لزوم مبارزه با هر گونه فساد اخلاقی - اجتماعی - سیاسی وارد شده است. و وظیفه هر فرد مسلمانی است که هر کس را در پست و مقام و در حال عمل منکری دید او را امر به معروف و نهی از منکر نماید. شارع مقدس این حساسیت حکیمانه را در قالب اصل امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته است. امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه فقه اسلامی وظیفه شرعی و همگانی مسلمانان است.

و بر اساسی است که از آن به عنوان یکی از فروع دین نام برده شده است. نتیجه مستقیم انجام فرضیه امر به معروف و نهی از منکر اصلاح جامعه و مجری آن مصلح نامیده می شود. برای درک اهمیت مسأله امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، به ذکر یک آیه از قرآن کریم و حدیثی از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسنده می نماییم:

خداوند می فرماید: کتتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله (۱)

شما بهترین امتی هستید که برای انسانها پدیدار شده است، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان می آورید. رسول اکرم در این زمینه می فرماید:

یا ایها الناس ان الله يقول لکم: امروا بالمعروف و انهوا عن المنکر قبل ان تدعوا فلا اجیب لکم و تسألونی فلا اعطیکم و تستضرونی فلا انصرکم (۲)

ای مردم! خداوند می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر کنید، پیش از آن که مرا بخوانید و به شما پاسخ ندهم و از من درخواست کنید، شما را محروم سازم و از من یاری طلبید، شما را یاری نکنم.

امر به معروف و نهی از منکر در عصر غیبت، دو ویژگی دارد:

الف - سطح فردی: در هر انقلابی، پس از پیروزی و تثبیت، نیاز اساسی و نخستین ضرورت وجود نیروی انسانی مجرب و قابل اعتماد است.

۱- آل عمران / ۱۱۰

۲- الترغیب و الترهیب / منذری شامی / ج ۳ / ص ۲۳۳.

هر گروه یا حزبی که به قدرت می‌رسد از نوک رهبری تا پایین‌ترین افراد رهبری جامعه را از افراد قابل اعتماد بر می‌گزیند. انقلاب عظیم مصلح جهانی نیز از این قاعده مستثنی نیست، رأس رهبری را امام‌زمان (عج) به عهده می‌گیرد. با تشکیل حکومت فراگیر مهدوی منتظران باید عملیات بنیادین زمینه‌سازی و خودسازی را از طریق امر به معروف و نهی از منکر در جهت قرار گرفتن در جرگه یاران امام را شروع کنند.

ب - سطح حکومتی: منتظران مصلح جهانی موظف اند با منکرات کلان حکومتی برخورد فعال و جدی داشته باشند. منکراتی که از سوی دستگاه‌های رسمی اشاعه می‌گردد و به مراتب تأثیری مخرب‌تر در بر دارد. منتظران راستین نه تنها باید در سطح شخصی و فردی قضیه امر به معروف و نهی از منکر را اجرا نمایند، بلکه در سطح حکومتی هم موظفند که گرچه نمی‌توانند به کلی آن را تغییر دهند ولی در حد گوشزد و اعلام به مردم در جهت امر به معروف و نهی از منکر بکوشند.

از سوی دیگر از اساسی‌ترین رسالتهای منجی عالم بشریت برچیدن بساط ظلم و ستم است که توسط حاکمیتها و حکومتهای غیر الهی و صاحبان زر و زور و مال اداره می‌شوند.

رسول اکرم درباره امر به معروف و نهی از منکر در سطح حکومتی

می‌فرماید:

افضل الجهاد، کلمة عدل عند امام جائر (۱)

برترین جهاد سخن عادلانه‌ای است که در برابر حاکم ستمگری به زبان جاری می‌شود.

حتی پیامبر ﷺ که خاتم پیامبران می‌باشد امر به معروف و نهی از منکر عادلانه حاکم می‌باشد که توسط هر شخصی می‌تواند صورت گیرد.

۶- ذخیره محبت آن حضرت

شخص منتظر باید بکوشد تا محبت و ولای آن حضرت را در دل خود زنده نگه دارد و بر آن محبت نیز بیفزاید. او همچنین موظف است که محبت را به دیگران نیز انتقال دهد و دیگران را نیز از امر حضرت ولی امر باخبر سازد و با این کار جامعه کوفی را تبدیل به جامعه مهدوی نماید. منتظر با انجام این کار یأس و نومیدی اشخاص را به امید تبدیل می‌کند و آنها را به این امر امیدوار می‌کند که مهدی خواهد آمد و هر مشکلی که داشته باشید حل خواهد نمود. اصولاً شیعه و منتظر واقعی یعنی محب حضرت مهدی، زیرا او ولای علی و اولاد او را با شیر مادر می‌گیرد و همیشه در وجود خود دارد. و بر همین ولای ائمه است که در هیچ جا به بن بست نرسیده است.

۷- توسل و توجه به آن حضرت

شخص منتظر در همه جا و همه حال امام زمان (عج) را در کنار خود احساس می‌کند و توسل به او پیدا می‌کند. او با توسل و توجه به حضرتش همه

مشکلات را از سر راه بر می دارد. این ویژگی کسی است که ایمان به غیب دارد و می داند که کارهای عالم از غیب هم اداره می شود.

۸- خدمت به آستان حضرت مهدی (عج)

شیعه واقعی و منتظر واقعی کسی است که زمینه سازی ظهور حضرتش را خدمت به او می داند و نیز خدمت به منتظران آن حضرت را خدمت به او می داند و از این طریق خود را یک قدم جلوتر می بیند.

۹- تربیت منتظران واقعی

شیعه و منتظر واقعی در هر مقام که باشد باید منتظران دیگری را تربیت نماید. اگر او معلم و دبیر است می تواند دانش آموزان را منتظر واقعی تربیت نماید. اگر مدیر است علاوه بر مدیریت دستگاه در اختیار خود کارکنان خود را دعوت به انتظار و پشت گرمی می کند و با اظهار این مطلب که همه این امور به خاطر امام عصر (عج) است علاوه بر این اگر به عنوان پدر و مادر است می تواند فرزندان مهدوی تحویل دوره غیبت امام عصر (عج) نماید تا جامعه ای منتظر واقعی برای ظهور حضرتش زمینه سازی نمایند و این جامعه مقدمه جامعه مهدوی باشد.

۱۰- دعا برای ظهور امام عصر (عج)

چه سعادت بی بالاتر از این که امام زمان (عج) خودش بیایند و تشنه کامان ظهورش را سیراب نمایند. منتظران واقعی عادی هر صبح و شام و دعای هر لحظه خود را ظهور امام زمان (عج) قرار داده اند، زیرا امیدوارند که با آمدن حضرتش هر مشکلی حل خواهد شد و جهان در امن و آرامش به سیر خود

ادامه خواهد داد، تا زمانی که به اذن خدا قیامت برپا شود و به حساب اعمال رسیدگی شود و چه ساده خواهد بود حسابرسی اعمال منتظران واقعی حضرت مهدی.

انتظار مقتدر

اگر کسی بخواهد زمینه ساز ظهور امام زمان (عج) شود باید با مفهوم انتظار آشنا شود و آگاهی کامل از حضرت مهدی (عج) و دوران غیبت داشته باشد و به آن حد از مهدی باوری که رسید حال باید جامعه را آماده پذیرش و ظهور حضرت بقیه الله کند.

در باب زمینه سازی در بالا به دو ویژگی اشاره کردیم: ۱- آگاهی. ۲- آمادگی با این دو ویژگی انسان از یک انتظار مقتدرانه‌ای برخوردار می‌شود که هیچ مانعی با هر درجه از قدرتی نمی‌تواند بایستد، زیرا هیچ چیز یارای ایستادگی در برابر ایمان و قدرت ایمان ندارد و همه در مقابل این ایمان و انتظار مقتدر سرفرودمی‌آورند.

۱- آگاهی

فرد منتظر به آن حد از آگاهی باید برسد که نباید هیچ سؤال و شک و شبهه‌ای در باب امامت بخصوص امامت حضرت قائم (عج) به دل خود راه بدهد. وی باید به مسیر انتظار آنقدر آگاهی داشته باشد که انتظار برای او مانند آفتاب هویدا باشد.

۲- آمادگی

حال که فرد منتظر به آن حد از آگاهی برای انتظار رسید باید در خود و

سایر انسانها یک آمادگی روحی برای پذیرش حضرتش ایجاد کند که به راحتی بتواند از همه چیز در زندگی خود در راه خدا برای ظهور امام مهدی بگذرد و مسیر ظهور را هموار کند. آمادگی همانطور که گفته شد هم فردی است و هم اجتماعی. بابه کار بستن این دو ویژگی و اعمال مذکور قبل، می‌توانیم زمینه را برای پذیرش حضرت مهدی (عج) فراهم ساخت.

فضیلت انتظار

در باب فضیلت انتظار و انتظار فرج همین بس که روایات فراوانی از پیغمبر ﷺ و از ائمه به ما رسیده است و انتظار فرج را در جایی بهترین اعمال بندگان خدا و امت رسول خدا معرفی می‌کند. در این مجال فقط به ذکر چند حدیث و روایت در باب فضیلت انتظار بسنده کنیم:

پیغمبر اکرم فرموده افضل اعمال امت من انتظار فرج پروردگار است که لطف نموده است و امام زمان (عج) را برای نجات مردم از چنگ ظلم و بدبختی آشکار رها می‌کند. علامه مجلسی در کتاب گرانقدر خود بحار الانوار جلد ۱۷، قسمت مواعظ امیر المؤمنین آورده است که مردی از حضرت علی پرسید: کدام عمل نزد خدا محبوب‌تر است؟ حضرت در جواب می‌فرمایند: انتظار فرج.

احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی در کتاب احتجاج از ابو حمزه ثمالی و او از ابو خالد کابلی روایت می‌کند که امام زین العابدین علیه السلام فرمود: غیبت به وسیله دوازدهمی از جانشینان رسول خدا و امامان، بعد از او ممتد می‌شود. ای ابو خالد مردم زمان او که معتقد به امامت وی می‌باشند و منتظر او هستند،

از مردم تمام زمانها برترند، زیرا خداوند عقل و فهمی به آنها داده که غیبت در نزد آنها حکم مشاهده را دارد خداوند آنها را در آن زمان مثل کسانی می‌داند که با شمشیر در پیش روی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علیه دشمنان دین پیکار کرده‌اند، آنها مخلصان حقیقی و شیعیان راستگوی ما هستند که مردم را به طور آشکار و نهان به دین خدا می‌خوانند. و نیز فرمود: انتظار فرج خود بزرگترین فرج است. در جای دیگر صدوق در کتاب خصال از اصول اربعماه روایت می‌کند: امیر المؤمنین فرمود: منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نومید نشوید. زیرا که بهترین اعمال نزد خداوند انتظار فرج است. و نیز فرمود: طاقت کشیدن کوهها آسان‌تر از انتظار دولتی است که ظهورش به تأخیر افتاده است. از خداوند مدد بخواهید و صبر پیشه سازید که خداوند زمین خود را به بنده شایسته خود می‌سپارد و عاقبت نیک از آن پرهیزکاران است. پیش از رسیدن دولت حق، شتاب مکنید که پشیمان می‌شوید و مدت آن را دراز شمارید که باعث قساوت دلهایتان می‌گردد. و نیز می‌فرماید: کسیکه عشق به ظهور دولت ما را به دل دارد در خطیره القدس (مکان بهشت مقدس) با ما خواهد بود و کسی که منتظر امر ماست، همچون شهیدی است که در راه خدا در خون خود غلطیده است. با توجه به این احادیث فضیلت انتظار فرج روشن می‌شود. حتی آن قدر فضیلت دارد که بهترین اعمال مؤمن منتظر شمرده شده است یا تشبیه به شهیدی شده که در زمان رسول اکرم شمشیر زده باشد.

چه نیکوست برای کسانی که امامشان غایب می‌شود ولی آنها عقیده راسخی به آن امام دارند و بر عقاید و اعتقادات خود ثابت می‌مانند. کمترین

ثوابی که خداوند به آنها می‌دهد این است که آنها را با این جملات صدا می‌زنند. بندگان من! ای آنهایی که ایمان به غیب آوردید و غیب مرا تصدیق کرد، شما را به ثواب نیکوی خود مژده می‌دهم. شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید. عبادت شما را می‌پذیرم و از تقصیرات شما می‌گذرم و شما را می‌آموزم و به خاطر شما بندگانم را از باران سیراب می‌کنم و بلا را از مردم برطرف می‌سازم، اگر برای خاطر شما نبود عذاب خود را بر آنان که در بی دینی و غفلت و معصیت به سر می‌برند فرو می‌فرستادم. این موارد را جابر جعفی از امام ششم علیه السلام نقل می‌کند که شیخ صدوق آن را در کتاب کمال الدین خود آورده است.

حال منتظران باید از خود پرسند که آیا خداوند خلف وعده می‌کند و نتیجه انتظار ما را که ایمان راسخ به غیب داریم، نه امامانمان را دیده‌ایم و نه از او مستقیماً چیزی شنیده‌ایم، نمی‌دهد و ما را با افراد غیر مؤمنی که نه ایمان به غیب دارند و نه ایمان به امام زمان (عج) یکسان می‌داند، او که خود معنای عدل است و عدالت از او ناشی می‌شود؟ مسلماً، خیر.

انتظار در ادیان غیراسلامی

مسأله انتظار و مهدویت اندیشه و عقیده‌ای است که فقط مربوط به شیعیان و مسلمانان نمی‌شود بلکه مسأله آمدن یک منتقم در همه ادیان به گونه‌های مختلفی ذکر شده است. مسأله انتظار حتی در میان غربیها وجود دارد. برای روشن شدن مطلب به چند نمونه از این اعتقادات در زیر اشاره می‌کنیم که چگونه در طول تاریخ از همان ابتدا مردم منتظر یک منتقم بوده‌اند:

۱- برهمنان از همان ابتدا بر این عقیده‌اند که در آخر الزمان فردی به نام ویشنون ظهور می‌کند که او بر اسب سفیدی سوار است و شمشیر آتشین در دست گرفته و مخالفین را می‌کشد و تمام دنیا را برهن می‌گرداند و با این وسیله سعادت بر دنیا حکمفرما خواهد شد.

۲- ایرانیان باستان معتقد بودند که منتظر آنان گرزاسپه پهلوان تاریخی آنان زنده است و در کابل خوابیده، او را صد هزار فرشته پاسبانی می‌کنند تا روزی که بیدار شود و قیام نماید.

۳- ایرانیان دیگر بر این باور بودند که کیخسرو پس از تنظیم اداره کشور تثبیت فرمانروایی، کسوت شاهنشاهی را به فرزند خود داد و به کوهستان رفت، در آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و شیاطین را از جهان پاک گرداند.

۴- یهودیان و پیروان حضرت موسی بر این قائلند که در آخر الزمان فردی به نام ماشیع ظهور می‌کند و جهان را به سوی سعادت می‌برد. آنها معتقدند که او مهدی بزرگ پادشاه پادشاهان است و او را از اولاد اسحاق می‌دانند نه از فرزندان اسماعیل (ولی اشتباه می‌کنند و به راه خطا رفته‌اند، زیرا حضرت مهدی (عج) از اولاد حضرت محمد و او نیز از اولاد اسماعیل می‌باشد).

۵- نصاری چند نظر دارند:

الف - معتقد به این هستند که ماهدی ظهور می‌کند و عالم را می‌گیرد.

ب - روشن‌ترین و بهترین عقیده آنان این است که قرآن نیز به آن اشاره نموده و قائل به رجعت حضرت عیسی می‌باشند و حقیقت نیز همین عقیده است.

۶- اهالی جزایر انگلستان از چند قرن قبل منتظر ظهور آرتور در جزیره آوالون می‌باشند. که روزی خواهد آمد و نژاد ساکسون را در دنیا غالب می‌کند و سیادت و رهبری جهان را به آنها می‌سپرد.

۷- صربها نیز معتقدند که مارکو کرالیویچ ظهور می‌کند و او براریکه رهبری جهان تکیه می‌زند. هر چه در این عقاید دقیق می‌شویم در می‌یابیم که جهان در انتظار یک منتقم است اما در هر دینی و هر فرقه‌ای به یک شکل است که کاملترین آن در کاملترین دین خدایی می‌باشد.

انتظار در دین اسلام

همانگونه که خواننده اطلاع دارد، در اسلام دو فرقه بزرگ اعتقادی وجود دارد. این دو فرقه بعد از رحلت پیغمبر ﷺ پدیدار شدند که اختلافات اندکی با هم دارند ولی در اصل هر دو فرقه به وحدانیت خالق، قبله مشترک، پیغمبر ﷺ مشترک و قوانین اسلام و قرآن را به تنهایی به عنوان عامل سعادت به آن چنگ زده و گفته که ما را کتاب خدا بس است ولی فرقه دیگر علاوه بر کتاب الهی به رهبری امامان و اصل امامت اعتقاد دارد. در واقع به طور کامل به حدیث ثقلین عمل نموده است و اهل بیت و قرآن را با هم دارد. اما این دو فرقه با این که در اصل امامت یک فرق دارند، نقطه مشترک نیز دارند و آن این که هر دو معتقد به آمدن یک مصلح و منتقم است. آن فرقه‌ای که امامت را جزء اصول خود می‌داند اعتقاد دارد به این که رهبری ما را ۱۲ نفر امام از اولاد پیغمبر به عهده دارند و دوازدهمین آنها از نظرها غایب است و با تقدیر الهی ظهور می‌نماید و زنده است و از سال ۲۶۰ هـ.ق. رسماً امامت را بر

عهده دارد و برای او همانگونه که ذکر شد دو غیبت در نظر دارند. صغری و کبری/ غیبت صغری به پایان رسید ولی غیبت کبری ادامه دارد تا زمانی که خداوند بخواهد. پس این گروه معتقد به ظهور مصلح و منتقم که همان مهدی زهرا است، می‌باشند. اما گروه دیگر که برادران اهل تسنن می‌باشند، معتقد به زنده بودن حضرتش نیستند. آنها معتقدند که فردی متولد می‌شود و رهبری جهان اسلام را در آخر الزمان به دست می‌گیرد. تفاوت این دو گروه در این است که یکی اعتقاد به زنده بودن و ظهور او دارند و دیگر اعتقاد به تولد و آمدن مصلح است. هر دو اعتقاد دارند که وقتی جهان دچار ظلم و فساد شده این مصلح قیام می‌کند و ظلم و فساد را از چهره جهان پاک می‌سازد. عده کمی از دانشمندان اهل سنت در مورد ولادت و غیبت امام عصر (عج) با شیعه نیز هم عقیده می‌باشند پس همانگونه که ذکر شد اختلاف در شخصیت مهدی است و این که شیعه اعتقادش بر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ولی اهل سنت تولدش را به طور حتم ذکر نمی‌کند ولی بعضی از آنها معتقدند که او از اهل بیت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.

حال که مشخص شد هر دو فرقه به ظهور و تولد یک مصلح اعتقاد دارند، پس چه بهتر است که به دور از دامن زدن به اختلافات هر دو گروه در حیطة عقاید خود دست به زمینه سازی برای ظهور آن حضرت بزنند، تا همانگونه که اعتقاد دارند می‌آید و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، بیاید و دستگیر مردم مسلمان دنیا باشد و عامل سعادت آنها.

یاران واقعی حضرت مهدی (عج)

حضرت امام باقر علیه السلام یاران امام عصر (عج) را در طی حدیثی بیان می نماید که در زیر به آن اشاره می شود:

یبایع القائم بین الرکن و المقام ثلاث مائة و نیف رجل، عدة اهل بدر. فیهم النجباء من اهل مضر، و الابدال من اهل الشام و الاخیار من اهل العراق. (۱)

سیصد و اندی نفر، به تعداد اهل بدر (۳۱۳ نفر) در میان رکن و مقام با قائم (عج) بیعت می کنند. که نجبای مصر، ابدال شام و اخیار اهل عراق در میان آنهاست.

آری، یاران با وفای امام زمان (عج) به تعداد رزمندگان روز جنگ بدر می باشد. همانطور که روز جنگ بدر خداوند بر فئه قلیلی را فئه کثیری پیروز کرد، روز ظهور حضرت مهدی (عج) بار دیگر آن واقعه را تکرار خواهد کرد و این بار نیز ۳۱۳ نفر بر کل جهان غلبه خواهند کرد. یاران حضرت مهدی طوری نیست که در یک جا جمع باشند بلکه در اقصی نقاط دنیا پراکنده اند، هر وقت امام زمان (عج) ظهور نمایند، این یاران ارجمند از هر گوشه مانند ذرات ابر در آسمان به سوی مهر تابان می شتابند و چون مجتمع شدند مانند یاران رحمت الهی در زمین و در بین اهل مرده زمین پراکنده می شوند تا به هدایت آنها به سوی اسلام مبین بارهبری حضرت مهدی دست بزنند.

بعضی از کوردلان می پرسند که یاران اندک امام زمان (عج) که به اندازه ۳۱۳

نفر بدون هیچ سلاح و جنگ‌افزاری می‌باشند، چگونه می‌توانند در برابر
سلاحهای عظیم و بنیان‌کن مدرن مبارزه کنند و بر آنها فائق شوند؟

جواب این کوتاه‌نظران را باید این‌گونه داد: خداوند ترس را از دل شیعیان
امام‌زمان (عج) بیرون می‌برد و در دل دشمنانش جای می‌دهد. هنگامی که قائم
قیام کند و مهدی ظهور کند، یک مرد مؤمن از نیزه‌کاری‌تر و از شیر دلیرتر
می‌شود که با نیزه‌اش دشمن را از پای در می‌آورد، با شمشیرش می‌کشد و با
پایش لگدمال می‌کند.

وقتی ندای تکبیر مهدی و یاران با وفایش بلند می‌شود، آنها هر جا باشند و
اهل آنجا به هر سلاحی مسلح باشند باز هم در برابر سلاح تقوای این گروه
اندک‌کاری نمی‌توانند از پیش ببرند. ندای الله اکبر این نغمه روح افزا در گوش
دشمنان بسیار دلخراش و کوبنده می‌شود، صفهای آنها را با هر تجهیزاتی که
باشد می‌شکند و اراده‌هایشان را متزلزل می‌کند و در برابر سپاه اسلام و
مهدوی سر فرود خواهند آورد. آن وقت است که خواهند فهمید حضرت
مهدی (عج) حق و از جانب خدا بوده و می‌باشد.

آری از ویژگیهای یاران حضرت مهدی (عج) این است که همه آنها جوان
هستند و پیر در میان آنها وجود ندارد. حضرت علی در این زمینه می‌فرماید:
یاران مهدی جوان هستند و پیر در میان آنها وجود ندارد، مگر به مقدار سرمه
در چشم و نمک در غذا و کمترین چیز در میان غذا نمک می‌باشد. پس بیایید
از کسانی نباشیم که فاقد مهدی شویم و روز ظهور تأسف و افسوس بخوریم و
از حالت یأس و نومیدی امثال ما پیغمبر ﷺ ناراحت شوند. و همچنین از

کسانی نباشیم با آنکه شیعه و مسلمان بودیم و یکسره ندای تکبیر در گوشمان طنین انداز بوده ولی روز ظهور دلمان از همین تکبیر بلرزد و باعث شود که با تکبیر حضرت مهدی (عج) و یاران باوفایش بیدار شویم.

پس باید با خودمان و خدای خودمان عهد ببندیم که با زمینه‌سازی و با گرایش به اسلام حقیقی زمینه را در خود ایجاد کنیم که مبادا از دشمنان حضرتش تا آن روز باقی بمانیم و به دست آنها به زور شمشیر به طرف اسلام و مهدی عزیز برویم.

مسیر انتظار و دوران غیبت بسیار سخت است ولی برای انسان مؤمن و شیعه متقی این امر بسیار سهل می‌نماید. تا جایی که می‌تواند به راحتی در گروه یاوران و ۳۱۳ نفر یار حضرت مهدی (عج) قرار گیرد.

امام‌زمان (عج) همانند خورشید پشت ابر

در تشبیه حضرت ولی عصر (عج) به آفتاب پشت ابر دلایلی وجود دارد. اصولاً وقتی در اسلوب تشبیه ارکان تشبیه به وجود می‌آید، بین مشبه و مشبه به تناسباتی وجود دارد که در هر دو برجسته است ما در اینجا سعی می‌کنیم تا چند علت تشبیه این دو نور را به همدیگر بیان نماییم.

۱- همانگونه که آفتاب (خورشید) یکی از نعمتهای مؤثر الهی در سایر مخلوقات است و مخلوقات از وجود آفتاب استفاده‌های بیشتری می‌برند، حتی اگر پشت ابر هم باشد، امام‌زمان (عج) نیز واسطه فیض الهی در بین انسانها می‌باشد. اگر امام‌زمان (عج) در بین انسانها و شیعیان نبود این گروه از مخلوقات جان تازه‌ای نمی‌یافتند و با اولین عصیان عذاب الهی نازل می‌شد و آنها را

نیست و نابود می‌کرد.

۲- تا اینکه هر موجودی انتظار بر آمدن آفتاب از پشت ابر را دارد تا به طور مستقیم و بلاواسطه از فیوضات نوری و دیگر مسائل آفتاب استفاده نماید، شیعیان و منتظران واقعی نیز با توجه به اینکه در زمان غیبت هم از فیض الهی در رابطه با امام عصر (عج) محروم نیستند، ولی انتظار ظهور او را می‌شکنند تا چشمان خسته خود را بر جمال دل‌آرای مهدی منور سازند.

۳- اگر اندکی درباره وجود خورشید انسان تأمل کند، یقین می‌کند که باید یک شیئی بعنوان منبع در آسمان باشد که این امور متنوع از آن سرچشمه گیرد، وجود مقدس امام زمان (عج) نیز با همه این انوار روشن همانند خورشید غیر قابل تردید و شک می‌باشد. با توجه به این بند پس کوردلان همانگونه که منکر وجود امام زمان (عج) می‌باشند باید منکر وجود آفتاب نیز باشند. در صورتی که هیچ یک از این دو نوع نور معنوی امام زمان (عج) و مادی خورشید را نمی‌توان انکار کرد پس وجود آن دو نباید بر کسی پوشیده باشد.

۴- گاهی منافع خورشید پشت ابر در مواقعی بیشتر باشد تا زمانی که به طور مستقیم بتابد. مثلاً این عقیده در بین مردم عادی وجود دارد که اگر بعد از بارندگی باران خورشید مستقیماً به زمین نتابد زمین بهتر می‌تواند از آب باران استفاده نماید، زیرا درصد تأخیر آب پایین می‌آید. براین اساس غیبت امام در زمانی و بنابر مصالحی سودمندتر و پرفایده‌تر است به زمانی که امام علناً در بین مردم حضور دارند. زمان غیبت هر آن مسلمانان خود را در پیشگاه امام احساس می‌کنند انگار امام در حضور آنان است و خود را بهتر از امامان

حضور مقید به اصول و عقاید اسلام می‌کنند.

۵- اگر فرد مستقیماً به خورشید نگاه کند، ممکن است قوه بینایی خودش را از دست بدهد، زیرا سلولهای چشم در اثر تابش مستقیم اشعه‌های خورشید از بین می‌روند ولی خورشید را از لابلای ابر یا اینکه از پشت یک شیء شیشه‌ای تار راحت می‌تواند مشاهده کند. رؤیت امام‌زمان (عج) نیز امکان دارد برای بیشتر مردم ضرر داشته باشد و باعث کوری چشم دل آنها گردد. ولی در زمان غیبت هر کس بتواند عینک تقوی را به دیده دل خود بزند می‌تواند به راحتی امام را رؤیت کند. پس هر کس که مشتاق رؤیت آن بزرگوار باشد در زمان غیبت با لباس تقوی می‌تواند به آن حضرت نظر افکند.

۶- با توجه به شرح بند پنجم در روز ابری بعضی‌ها به خورشید از میان ابرها می‌نگرند ولی بعضی دیگر بی هیچ اعتنایی از کنار آن می‌گذرند، دیدن و رؤیت امام‌عصر (عج) نیز بر این اساس است. در زمان غیبت چه بسا افرادی همانگونه که گذشت با پیشه کردن تقوای الهی به محضر امام می‌رسند ولی افراد زیادی از مشرف شدن به حضور مبارکش عاجز می‌مانند.

۷- سیستم وجودی آفتاب (خورشید) را خداوند طوری قرار داده که هر موجودی در هر مرحله‌ای بتواند از وجود این نعمت عظیم به نفع خود استفاده کند و به سایرین نیز نفع و بهره برساند. ائمه و امام‌زمان (عج) نیز فیضشان شامل همه افراد می‌شود و فقط این افراد کوردل هستند که با عداوت و دشمنی مانع از رسیدن فیض به خودشان و گاهی به سایرین می‌شوند. اما فیض الهی از طریق امام‌زمان (عج) و توجه آن حضرت به هر کس برسد نه تنها

فقط خود شخص از آن بهره می‌گیرد بلکه بهره‌ او به افراد دیگر نیز می‌رسد.

۸- اگر در تابش اشعه‌های خورشید به یک منطقه یا یک محیط بسته دقت شود، این مطلب روشن می‌شود که همه شعاع نوری خورشید وارد این محیط بسته نمی‌شوند بلکه آن مقدار از شعاع نوری خورشید که از روزنه‌ها قادر به عبور هستند به داخل می‌تابند.

فیض انوار و توجهات حضرت ولی عصر (عج) نیز با توجه به وسعت و عمق و ارتفاع ایمان شخص به وی می‌رسد. اگر فردی موانع حواس خود را که عبارت است از شهوات نفسانی، علایق جسمانی و پرده‌های جهل و ظلمت، از دل خود کنار بزند محل تابش فیض حضرتش واقع می‌شود.

۹- برای انسان معمولی در ابعاد مختلف زندگی در حد حواس بینایی بالاتر از خورشید چیزی وجود ندارد و این انسان خورشید را مظهر بلندی و علو می‌داند زیرا از نظر بعد مسافت خیلی بالاتر از او واقع شده است. امام زمان (عج) نیز در حالی که به انسان نزدیک است در ارتفاع بالایی از خلقت واقع شده است و او بانی مکرم اسلام و ائمه اطهار در اعلی‌علیین خلقت قرار دارند و هیچ کس را یارای رسیدن به آن درجه از ارتفاع شأن و مقام نیست. این بزرگواران گر چه از نظر ما از مقام و قدر والایی برخوردارند در نزد خداوند نیز آنها در یک درجه بالایی قرار دارند زیرا سلاله و عصاره گیتی می‌باشند.

علائم ظهور

در باب علائم ظهور و این که چه نشانه‌هایی برای ظهور حضرت مهدی (عج) وجود دارد، احادیث و روایاتی از نبی اکرم و ائمه نقل شده است. در این روایات و احادیث نشانه‌هایی ذکر کرده‌اند که یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوندند تا آخرین نشانه که بعد از آن مهدی ظهور خواهد نمود و جهان را پر از عدل و داد می‌نماید همانگونه که پر از ظلم و جور و ضد دینی شده بود.

در توضیح مطلب اشاره به چند حدیث و روایت می‌کنیم تا نشانه‌های ظهور معین شود:

محمد بن صدقه از امام جعفر صادق علیه السلام و ایشان از پدر بزرگوارشان امام مسعود باقر علیه السلام روایت کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کیف بکم اذا فسد نسائکم و فسق شبانکم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر (۱) چگونه خواهید بود زمانی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق شوند، نه امر به معروف کنید و نه نهی از منکر نمایید. عرض کردند: یا رسول الله! آیا این چنین خواهد شد؟ فرمود: آری از این هم بدتر خواهد شد. چه حالی خواهید داشت هنگامی که امر به منکر کنید و نهی از معروف نمایید؟ عرض کردند: یا رسول الله! آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری از این هم بدتر می‌شود. چگونه خواهید بود در وقتی که ببینید کار خوب، زشت و کار زشت، خوب شمرده می‌شود؟

اگر کمی در این حدیث نبوی تأمل کنیم در می‌یابیم که وضع آخر الزمان

چگونه خواهد شد. اصحاب پیغمبر ﷺ آن سئوالات را از آن بزرگوار نموده بودند، حال ما یک سؤال می‌پرسیم: یا رسول الله! آیا این همه نشانه که دادی در بین مسلمانان اتفاق خواهد افتاد و مسلمانان دچار این وضعیت خواهند شد؟

آنچه از متن حدیث بر می‌آید جواب مثبت است. زیرا: اولاً طرف خطاب اصحاب آن حضرت بودند و آنها را مورد خطاب قرار داده است و ثانیاً امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین اسلام به شمار می‌رود. پس باید این فریضه اسلامی در بین مسلمانان باشد که از زندگی مسلمانان رخت بریندد.

آری منتظر منتقم عزیز آخر الزمان فتنه‌های سنگینی دارد و توهستی و مسیر انتظار و غیبت. اگر فقط حرف از مهدی نزدی بلکه عمل مهدوی هم انجام دادی، آن وقت بدان که زمینه ساز خوبی برای ظهور خواهی بود و حضرت مهدی (عج) و در نتیجه خداوند از شما راضی خواهد شد و شما را به عنوان یاری از یاران با وفای لشکر امام عصر (عج) ارواحنا لتراب مقدمه الفداء انتخاب می‌نمایند. آنجاست که دیگر اذیت و آزار دوران غیبت را فراموش می‌کنی، زیرا جواب آنهمه اذیت و آزار را با زیارت مهدی می‌گیری. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از ابوالجارود روایت کرده که امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ان الله قادر علی ان ينزل عذاباً من فوقکم یعنی خداوند قادر است که عذابی از بالا، فرو فرستد. به وی فرمود: خداوند در آخر الزمان آیات و علاماتی را نشان می‌دهد که از جمله دابة الارض یعنی جنبنده روی زمین و خروج دجال و آمدن عیسی بن مریم و طلوع آفتاب از مغرب است.

در کتاب جامع الاخبار روایتی از حضرت رسول اکرم نقل شده است که

فرمود: زود است بیاید زمانی که بر امت من که علما فرار می‌کنند مانند فرار کردن گوسفند از گرگ وقتی که چنین شد خداوند آنها را به سه بلا گرفتار می‌کند: برکت را از اموال آنها بر میدارد. ۲- شخص بیدادگری را به آنها مسلط می‌کند. ۳- از دنیا می‌روند در حالی که ایمان ندارند.

در جای دیگر از همین کتاب روایت دیگری وارد شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

بر مردم زمانی می‌آید که شکم‌های آنها خدایشان است و زنهایشان قبله آنها، پول و دینارهایشان دین آنها و شرف آنها متاعشان است.

از ایمان جز اسم چیزی باقی نمی‌ماند و نیز از اسلام جز رسمش از قرآن فقط درسش می‌ماند، مساجدشان آباد است و قلبهای آنان خراب می‌شود. در این زمان خداوند آن را به سه خصالت: جور سلطان، قحطی زمان و ستم ولایه و حکام مبتلا می‌کند.

در آخرالزمان از اسلام فقط رسم آن می‌ماند، همه اسلام را به عنوان بهترین دین قبول دارند ولی کمتر آدمی پیدا می‌شود که به محتوای این دین کامل عمل کند. قرآن که مهمترین هادی در کنار اولیا توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث ثقلین ذکر شده محجور می‌ماند. از قرآن فقط درس و قرائت آن با آواز خوش باقی می‌ماند و دریغ از این که به یک آیه از آن عمل شود. آخرالزمان و دین و دینداری در آخرالزمان به گونه‌ای می‌شود که وقت ظهور حتی علما و بزرگان انگشت تعجب به دندان می‌گیرند که آیا دین جدید دیگری نازل شده است.

ما هیچ وقت دقیق در مضامین بلند اسلام تأمل نکردیم و اگر به آن دقیق

می شویم و عمل می کردیم، هیچ مشکلی که الآن در زندگی دنیا داریم این مشکلات را نمی داشتیم. علاوه بر این علائم شیخ صدوق نیز در کمال الدین از میمون لبان روایت میکند که امام صادق علیه السلام فرمود: پیش از قیام قائم (عج) پنج علامت به وجود می آید: ۱- آمدن شخص یمنی ۲- آمدن سفیانی ۳- آمدن ندای آسمانی ۴- فرورفتگی در بیابان پیدا ۵- قتل شخص پاکدل.

و نیز از زراره روایت کرده که حضرت صادق فرمود: به هنگام ظهور صدا زنده ای قائم (عج) را به اسم نام می برد.

زراره می گوید: عرض کردم: این صدا برای افراد خاصی است یا عمومی است؟

حضرت فرمود: عام یسمع کل قوم بلسانهم: عمومی است و هر ملتی به زبان خودش آن را می شنوند.

عرض کردم: با این که قائم (عج) را با اسم صدا می زنند دیگر چه کسانی با او مخالفت می کنند؟

فرمود: شیطان آنها را به حال خود نمی گذارد تا آنکه در اواخر همان روز صدایی می زند و مردم را به شک می اندازد.

در ادامه باید افزود که نشانه های ظهور بسیار زیاد است و در این مجال نمی گنجد ولی بعضی از این علائم را به صورت خلاصه و تیتروار در زیر ذکر می نمایم:

- ۱- فراگیری ظلم و جور ۲- ظهور دوباره زندگی خرافه پرستی و جاهلیت
- ۳- به هم خوردن موقتی نظم طبیعی از جمله خسوف و کسوف بزرگی که تا آن روز سابقه نداشته است ۴- به هم خوردن حد و مرز زن و مرد آرایش تشبه

زن به مرد و برعکس ۵- فراگرفتن خوف و اضطراب ۶- گرانی نرخها و کسادى بازار و تجارت ۷- شیوع مرگ و خونریزیهای بی مورد و فراوان و ناگهانی ۸- پدید آمدن مدعیان دروغین مهدویت ۹- نزاع بنی عباس برای سلطنت دنیوی که نمونه بارزی از علائمی است که اتفاق افتاده است و تاریخ نیز شاهد و مؤید آن می باشد. اما این نزاع به عنوان مثالی ذکر گردیده است و هر گروهی که در جهان به خاطر مردم و دین بخواهند بر سلطنت دنیوی برسند حکم این روایت امام محمد باقر علیه السلام بر آنها صادق خواهد بود و حکم آنها نیز رویارویی با امام زمان (عج) و یکی از مظاهر شیوع فساد خواهد بود، حال به هر نحوی و در هر نقطه از این کره خاکی باشد ۱۰- رواج بی دینی و بی عدالتی و جانیشینی ظلم و ستم به جای عدالت و دینداری و...

موضعگیری افراد و انواع زمینه سازی ظهور

در باب زمینه سازی ظهور دو گروه کاملاً متفاوت در عرصه دین به وجود آمده است که هر یک از این دو گروه وضعیت خاصی خود دارد. گروهی معتقد است که برای زمینه سازی حضرت مهدی (عج) نباید کاری کرد. فقط باید منتظر بود که جهان پر از ظلم و ستم بشود و در برابر این ظلم و ستم نیز هیچ اقدامی نباید انجام داد تا این که حضرت مهدی ظهور نماید گروه دوم بر خلاف گروه اول معتقد است که باید هر فرد منتظر با عمل به دستورات دینی و جلوگیری از ظلم و فساد زمینه ظهور را فراهم کرد. این گروه خود را مقید به انجام دستورات الهی در هر زمینه حتی امر به معروف و نهی از منکر می کند.

خطبه امیر المؤمنین علیه السلام و آخر الزمان

شیخ صدوق در کمال الدین از نزال بن سبده روایت می کند که گفت: علی بن ابی طالب برای ما خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی سه بار فرمود: **أسلونی ایها الناس قبل ان تفقدون**

ای مردم پیش از آن که مرا از دست بدهید، هر چه می خواهید از من بپرسید.

در همین حین صعصعة بن صوحان از جای خود برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین دجال کی خواهد آمد؟

علی فرمود: بنشین. خداوند سخن تو را شنید و دانست که مقصودت چیست. به خدا قسم در این باره سائل و مسئول (تو و من) یکسان هستیم. یعنی این از اسراری است که فقط خداوند می داند. ولی این را بدان که آمدن دجال علاماتی دارد که به صورت متوالی و پشت سر هم و پیوسته به وقوع می پیوندد. اگر خواسته باشی اطلاع می دهم.

عرض کرد: یا امیر المؤمنین بفرمایید

علی فرمود: آنچه می گویم به خاطر بسپار

علامات این است:

مردم نماز را بمیرانند و امانت را ضایع کنند و دروغ گفتن را حلال شمارند، ربا بخورند، رشوه بگیرند، ساختمانها را محکم بسازند، دین خود را به دنیا بفروشند و موقعیت که افراد ابله و سفید را به کار گمارند، با زنان مشورت کنند، پیوند خویشان را به هم بزنند، هواپرستی نمایند و خون یکدیگر را بی ارزش بدانند. حلم و بردباری میان آنها نشانه ضعف و ناتوانی باشد و ظلم

و ستم نشانه فخر و تکبر شود. امرا فاجرا، وزرا ظالم و سرکردگان دانا خائن و قاریان قرآن فاسق باشند. شهادت باطل آشکار باشد و اعمال زشت، گفتار بهتان آمیز، گناه، عصیان، طغیان و تجاوز علنی گردد. قرآنها زینت شود، مساجد نقاشی و رنگ آمیزی و مزین و مناره‌ها بلند با ارتفاع گردند، اشرار و طاغیان مورد عنایت قرار گیرند و صفهای اشرار دارای ازدحام شود. امیال، خواهشها و هواهای نفسانی مختلف باشد، پیمانها نقض گردد، زنها با شوهران خود در امر تجارت برای دستیابی به امور دنیوی شریک شوند، صداهای فاسقان بلند شود و از آنها به گوش برسد. بزرگ و برتر قوم، پست‌ترین شوند، از شخص فاجر به جهت شرش بترسند، دروغگو تصدیق شود و خائن امین گردد، زنان نوازنده، آلات موسیقی و مطرب به دست گرفته بنوازند، مردم پشیمان خود را لعنت کنند، زنها بر زینها سوار شوند، زنان به مردان و مردان به زنان شباهت پیدا کنند. شاهد در محکمه بدون این که از او درخواست شود شهادت دهد و دیگری به خاطر دوست خود بر خلاف حق گواهی دهد. احکام دین را برای غیر دین بیاموزند (یعنی علم یاد بگیرند برای غیر دین)، کار دنیا را بر آخرت مقدم دارند، پوست میش را بر دل‌های گرگها بپوشند، در حالی که دل‌های آنها از مردار متعفن‌تر و از صبر تلخ‌تر است.

پی در این موقع بشتابید به سوی بهترین اماکن که در آن روز بیت المقدس است. روزی خواهد آمد که هرکسی آرزو می‌کند که از ساکنان آنجا باشد (برای روشن شدن مطلب به کتاب مهدی موعود - جلد ۱۳ بحارالانوار ترجمه علی دوانی پاورقی صفحه ۹۶۴ رجوع شود).

دجال کیست؟

در این وقت اصبع بن نباته برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین دجال کیست؟

حضرت فرمود: بدانکه دجال صائد بن صید است. کسی که ادعای او را تصدیق نماید شقی و بدبخت است و هر کس او را تکذیب کند سعادت‌مند است. از شهری که آن را اصفهان می‌گویند و قریه‌ای که معروف به یهودیه است بیرون می‌آید. چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانی‌اش قرار دارد و مانند ستاره صبح می‌درخشد، چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است، در پیشانی وی نوشته است این کافر است هر شخص با سواد و بی‌سواد آن را می‌تواند بخواند، داخل آب دریا می‌شود و آفتاب با او سیر می‌کند، در جلو او کوهی است که از دود می‌باشد و پشت سرش کوه سفیدی که مردم فکر می‌کنند آن طعام و گندم است. او در یک قحطی سختی به سر می‌برد و بر خر سفیدی سوار است، یک گام خورش یک میل راه است.

زمین در زیر پای او نوردیده و پیچیده می‌شود. از هیچ آبی نمی‌گذرد مگر این که آب خشک شود. با صدای بلند خود چنان ندا در می‌دهد که از مشرق تا مغرب جن و انس و شیاطین صدای او را می‌شنوند، می‌گویند: ای دوستان من بیایید به سوی من منم آن کسی که بشر را آفریدم و اندام او را متناسب کردم و برای هر کسی روزی تقدیر نمودم و هر کس را به دنبال روزی خود راهنمایی می‌کنم. من آن خدای بزرگ شما هستم.

دجال دشمن خدا دروغ می‌گوید، او یک چشم دارد، غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود، در صورتی که خدای شمانه یک چشمی است (نه دو

چشمی و نه چند چشمی بلکه او اصلاً جسم نیست که چشم داشته باشد) و نه غذا می خورد و نه در بازارها راه می رود و فناپذیر نیست. بیشتر پیروان دجال در آن روز اولاد زنا هستند. و چیز سبزی بر دوش خود دارند، خداوند او را در شام در تپه‌ای معروف به تل افیق سه ساعت از روز جمعه برآمده به دست کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد، می کشد، بدانید که بعد از آن حادثه بزرگی روی می دهد.

عرض کردیم: آن حادثه چیست؟

فرمود: آمدن دابة الارض از سمت صفا است، انگشتر سلیمان و عصای موسی با اوست، آن انگشتر را بر روی هر مؤمنی که می گذارد، در جای آن نوشته می شود: این مؤمن حقیقی است و بر روی هر کافری که بگذارد نوشته می شود این کافر است. تا این که مؤمن صدا می زند ای کافر وای بر تو و کافر صدا می زند این مؤمن خوشا به حالت دوست داشتم من هم امروز مثل تو بودم و به چنین سعادت می رسیدم.

سپس دابة الارض سر خود را بلند می کند و مردمی که در بین مشرق و مغرب هستند بعد از طلوع خورشید از جانب مغرب به اذن خدا او را می بینند، در آن وقت است که دیگر توبه برداشته می شود. نه توبه‌ای قبول و نه عملی به سوی خدا بالا می رود، ایمان کسی که پیشتر ایمان نیاورده یا در حال ایمان خیری به دست نیاورده بود به حال صاحبش سودی ندارد.

آنگاه حضرت فرمود: از آنچه بعد از آن روی میدهد از من نپرسید: زیرا حبیب رسول خدا با من عهد بسته که جز به عترت خود به کسی دیگر اطلاع ندهم.

نزال بن سبره به صعصعه گفت: مقصود امیرالمؤمنین از این حرف چه بود؟
 صعصعه گفت: ای پسر سبره! آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز
 می‌گزارد، دوازدهمین امام از عترت می‌باشد که نهمین امام از اولاد حسین بن
 علی علیه السلام است و اوست خورشیدی که از مغرب خود (یعنی محلی که غایب
 شده) طلوع کند و در بین رکن و مقام ظاهر می‌شود و زمین را پاک می‌کند و
 ترازوی عدل را برقرار می‌کند به طوری که هیچ کس به دیگری ظلم نمی‌کند.
 امیرالمؤمنین نیز فرمود: حبیبش رسول خدا از وی پیمان گرفته که آنچه بعد از
 آن روی خواهد داد جز به عترت وی ائمه طاهرین به کسی اطلاع ندهد.

همانگونه که در این خطبه حضرت امیرالمؤمنین گذشت، دجال فردی
 دروغگو است. دجال در لغت نیز به معنای دروغگو و کذاب به کار رفته است.
 هر کس پیرو او شود بدبخت می‌شود و دنیا و آخرت خود را از دست
 می‌دهد. دجال نمودی از جنگ بین نور و ظلمت است. جنگی که از اول
 خلقت بوده است و همواره نور و ظلمت و حق و باطل رو در روی هم قرار
 گرفته‌اند.

آمدن دجال را ادیان دیگر نیز به نوبه خود و به صورتهای گوناگون ولی در
 سیاق واحدی ذکر کرده‌اند مثل یهودیان به آمدن کسی که با خدا خصومت
 دارد اعتقاد دارند.

در کتاب زرتشتیان، اوستا، از جنگ اهریمن و اهورامزدا سخن گفته شده
 است. علاوه بر این دو گروه بابلیان نیز از جنگ مردوخ با نئومات سخن گفته‌اند.

منتظران در انتظار به پایان رسیدن دوران ظلمت دجال هستند و منتظر
 دنبال نمودن دوران نور و سعادت

سفیانی کیست؟

یکی دیگر از نشانه‌های ظهور امام‌زمان (عج) خروج سفیانی است. درباره سفیانی روایات بسیاری وارد شده است. در این روایات از نسب او و همچنین از ویژگیهای وی سخن به میان آمده، اما وجه تسمیه او به سفیانی به اتفاق نظر علما بر این است که او نسبتی با ابوسفیان دارد و از تبار وی می‌باشد.

سفیانی فرزند هند جگرخوار می‌باشد. امیرالمؤمنین درباره نسب او به هند جگرخوار و ابوسفیان می‌فرماید: فرزند هند جگرخوار از صحرای خشکی خروج می‌کند. او مردی است چهارشانه و بدقیافه، دارای سری بزرگ، بر صورت او اثر آبله پیدا است. وقتی او را می‌بینی گمان می‌کنی که یک چشم دارد، نامش عثمان و پدرش عینه یا عنبسه است. او از فرزندان ابوسفیان است. وارد سرزمین آرام و دارای آبی گوارا می‌شود و بر بالای منبر آنجا قرار می‌گیرد. (۱)

در کتاب غیبت شیخ طوسی روایتی وجود دارد که این روایت از عبدالله بن رزین از عمار یاسر وارد شده که فرموده است: دولت خانواده پیغمبر ﷺ شما در آخرالزمان خواهد بود. و ظهور آن دولت علاماتی دارد. بعد از برشمردن چند علامت اعلام می‌کند:... و سه نفر در شام قد علم می‌کنند و هر سه طالب سلطنت هستند. یکی از آنها سیاه و سفید است و دیگری سرخ و

سفید است و سومی از خاندان ابوسفیان می باشد و او از نهر کلب، محلی واقع میان بیرون و صیدا، است مردم را در دمشق حاضر می کند، غریبان به مصر حمله می آورند. وقتی آنها وارد مصر شدند، همین علامت آمدن سفیانی است. قبل از آن کسی قیام می ند که مردم را دعوت به پیروی از آل محمد می نماید، ترکها در حیره، محلی نزدیک کوفه بوده، و رومیان در فلسطین فرود می آیند.

در آن هنگام عبدالله (دجال) قیام می کند و در سر نهر قرقیساء، محلی در کنار نهر فرات، به لشکر ترک و روم می رسد و جنگ سختی در منی گیرد و پادشاه مغرب همه جا را زیر پا می گذارد، مردان را می کشد و زنان را اسیر می کند سپس به قیس، یکی از بلوکهای مصر در سمت غربی نیل، بر می گردد. سفیانی در جزیره (جزیره اقور)، واقع در بین شط دجله و فرات، فرود می آید و شخص یمنی نیز خروج می کند. هر چه شخص یمنی و سلطان مغرب به غنیمت برده اند، همه را سفیانی از آنها می گیرد و سپس به کوفه می رود و یاران آل محمد را به قتل می رساند و مردی از ناموران آنها را می کشد. در آن موقع مهدی قیام می کند. امیر لشکر او مردی به نام شعیب بن صالح است. وقتی اهل شام دیدند مردم شام با پسر ابوسفیان بیعت کردند، همه با او به مکه می روند، در آن زمان مرد پاکدلی از بنی هاشم به قتل می رسد، برادر وی نیز در مکه است ولی دسترسی به او پیدا نمی کنند. آنگاه صدایی از آسمان شنیده می شود که می گوید: ای مردم امیر شما فلانی است و این همان مهدی است

که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد. با توجه به روایات دیگر سفیانی فردی پلید و سرکش است و او در دل خود کینه اهل بیت را دارد. او بدترین فرمانرواست، علما و اهل فضل را می‌کشد تو از بعضی از آنها برای رسیدن به مقصود خود یاری می‌جوید، هرکس از او سرباز زند، او را می‌کشد.

از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: اگر سفیانی را مشاهده کنی، پلیدترین مردم را دیده‌ای. او رنگی بور و سرخ و کبود دارد، هرگز تسلیم امر خداوند نشده است و مکه و مدینه را نیز ندیده است. می‌گوید: پروردگارا انتقام من با آتش است. (۱)

کسینه تیزی نیز از بارزترین ویژگیهای سفیانی است. او در واقع فرد فتنه‌انگیز در بین تسنن و تشیع می‌باشد.

امام صادق علیه السلام می‌گوید: ما و اولاد ابوسفیان دو خاندان هستیم که به خاطر خدا با یکدیگر دشمنی داریم... ما می‌گوییم که خداوند راست می‌گوید ولی آنها نسبت دروغ به خداوند می‌بستند... ابوسفیان به جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و معاویه فرزند ابوسفیان به جنگ علی رفت و یزید پسر معاویه به نبرد با حسین بن علی پرداخت و سفیانی به مصاف حضرت مهدی (عج) بر می‌خیزد. (۲)

۱- بحار الانوار - ج ۵۲

۲- بحار الانوار - ۵۲

امام‌زمان (عج) از نگاه نهج البلاغه

امروز به راه‌های چپ و راست می‌روند و منحرف می‌شوند و راه ضلالت و گمراهی را در پیش می‌گیرند، آنها راه روشن را رها می‌کنند. امام علی علیه السلام در قسمتی از خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه می‌فرماید: به راه‌های چپ و راست رفتند و راه ضلالت و گمراهی را پیمودند و راه روشن هدایت را گذاشتند. پس درباره آنچه که باید باشد شتاب نکنید و آنچه را که در آینده باید بیاید دیر بشمارید، چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب می‌کند اما وقتی به آن رسید دوست دارد که ای کاش آن را نمی‌دید. و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده آن آشکار شد. ای مردم! اینک ما در آستانه تحقق وعده‌های داده شده و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام‌آمیز است، قرار داریم.

حضرت علی در این خطبه آینده سخت آخر الزمان را ترسیم می‌کنند که در آن هر کس به یک طرفی و به یک راهی منحرف می‌شوند و راه خدا را گم می‌کنند. آنها درباره رسیدن وعده الهی عجله می‌کنند و آمدنش را می‌گویند که دیر شد. آنهایی که این گونه می‌باشند وقتی به او برسند زود از او جدا می‌شوند و با خود می‌گویند که ای کاش او را نمی‌دیدیم. آری منتظر واقعی این گونه نمی‌باشد، بلکه او باید فردی باشد که چه در زمان غیبت و چه در زمان حضور خود را فدایی امامش کند و از هیچ چیزی دریغ نرزد.

خبر از ظهور و سیستم حکومتی حضرت مهدی (عج)

حضرت علی عنه السلام در خطبه ۱۳۸ درباره ظهور و سیستم حکومتی امام مهدی می فرماید:

چون امام منتظر از پس پرده غیب بیرون آید، هوای نفس را به هدایت و رستگاری بر می گرداند، گمراه شدگان را به راه راست می برد، زمانی که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند و از شریعت محمد دست شسته، خواهش نفس را پیروی نمایند و رأی را به قرآن بر می گرداند و مردم را از به کار بستن اندیشه های نادرست نهی و رجوع به قرآن و امی دارد تا به دستور کتاب خدا رفتار نموده و مخالف آن را دور اندازند، زمانی که مردم قرآن را به رأی و اندیشه خود مبدل کرده باشند و از قرآن چشم پوشیده امور را طبق اندیشه نادرست خود انجام دهند.

حضرت علی ظهور و سیستم حکومتی را در این خطبه توضیح می دهد به این که سیستم حکومتی او هدایت و رستگاری به سوی راه راست و سبیل الله است. و این زمانی خواهد بود که مردم به جای پیروی و متابعت از شریعت و دین، روی به هواهای نفسانی و خرافاتی می آورند و دستورات اسلام را که همان قرآن باشد با رأی و نظر خود تفسیر کنند و آیات قرآنی را با کلام خود تطبیق کنند نه کلام خودشان را که آیا با کلام خدا مطابقت دارد یا خیر، این زمان ظهور است. در ادامه خطبه حضرت می فرمایند: پیش از ظهور حضرت تباهاکاریها خواهد شد تا این که جنگ و خونریزی سختی به آیندگان از شما رو آورد، به طوری که چون شیر درنده خشمگین دندانهایش را آشکار گرداند، جنگهایی که واقع می شود آماده نابود کردن همه است، مانند شتری می باشد

که دارای پستانهای پر از شیر که آن جنگ مانند پستان شتر، پستانهایش پر از شربت مرگ است، نوشیدن شیر آن در اول امر به کام کسانی که وارد کارزار می‌شوند و امیر فتح و پیروزی دارند شیرین است و در آخر کار که زرد و خورد و کشتن و کشته شدن و مصائب آن همه را فرا خواهد گرفت، تلخ و بدمزه و رنج آور است. آگاه باشید آنچه خبر می‌دهم در فردا پس از این واقع خواهد شد و به زودی فردا با چیزی که نمی‌شناسید و از آن خبر ندارید، می‌آید حاکمی از غیر پادشاهان امام عصر (عج)، کارگردانان آنها را به بدی اعمال و کردارشان بازخواست می‌نماید و زمین پاره‌های جگرش را برای او بیرون خواهد آورد یعنی تمام کانه‌ها از طلا و نقره و غیره آنها هویدا شده در دسترس آن حضرت قرار می‌گیرد و کلیدهایش را تسلیم آن بزرگوار می‌نماید یعنی همه شهرها به تصرف او در می‌آید، پس عدالت و دادگستری در روش مملکت داری را به شما می‌نماید و قوانین متروکه از کتاب و سنت را زنده می‌کند یعنی احکام قرآن و سنت پیغمبر اکرم را اجرا می‌فرماید.

نتیجه حکومت حضرت مهدی (عج)

حضرت علی در قسمت دیگری از خطبه ۱۵۰ می‌فرماید بدانید آن کس از ما حضرت مهدی که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشنگر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام رفتار می‌کند تا گروه‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد، جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویان پراکنده را جمع آوری می‌کند. حضرت مهدی (عج) سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد آنچنان که اثر شناسان، اثر قدمشان را نمی‌شناسند، گرچه در یافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند. پس گروهی

برای در هم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌گردند و چونان شمشیرها صیقل می‌خورند، دیده‌هایشان با قرآن روشنایی گیرد و در گوشه‌هایشان تفسیر قرآن طنین افکند و در صبحگاهان و شامگاهان جامه‌های حکمت سر می‌کشند.

این خطبه بیانگر جامعه آرمانی مهدوی را ترسیم کرده است که در آن روز جامعه چگونه خواهد شد، هر آنچه که انسانها و مسلمانان از زندگی خود از دین اسلام خارج کرده بودند و به دنبال خرافه رفته بوده‌اند، دین واقعی و حقیقی را در زندگی آنان جاری می‌سازد. هیچ فتنه‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد و بالاخره آن جامعه آرمانی که قرن‌هاست همه آرزوی آن را دارند مهدی به وجود می‌آورد.

تداوم امامت تا ظهور امام زمان (عج)

حضرت علی در قسمتی از خطبه ۱۰۰ نهج البلاغه درباره امامت و سلسله جلیله ولایت می‌فرمایند:

آگاه باشید مثل آل محمد چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان). گویا می‌بینم در پرتو خاندان پیامبر ﷺ نعمتهای خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید رسیده‌اید. با توجه به این خطبه شریف امامت و ولایت جامعه اسلامی امری است زنجیروار و به هم پیوسته که هیچ وقت این زنجیر قطع نمی‌شود. هیچ وقت مشاهده نمی‌شود که زمین بدون رهبر و امام باشد و بین سلسله امامت اولین امام تا آخرین امام فاصله‌ای تأخیر شده باشد. از امام آخر نیز تا زمانی که خدا بخواهد زمین از امام خالی نمی‌ماند و حضرت مهدی (عج) فرزند برومند امام حسن عسکری علیه السلام امامت و ولایت را به عهده دارند.

همانگونه که پیش از این گذشت یک گروه کوچک کوهنوردی رهبر و راهنمایی برای خود دارند ولی این دنیا با این عظمت و با این جمعیت فراوان فاقد هیچ امامی باشد. آری حلقه اتصال بین زمین و زمینیان و خدا امام وقت است و در حال حاضر مسئولیت این امر و حلقه اتصال بر عهده امام زمان (عج) می باشد.

وصف حضرت مهدی در نهج البلاغه

در خطبه ۱۸۱ حضرت علی به توصیف حضرت مهدی می پردازد و در آن قسمتی از اوصاف آن بزرگوار را بیان می دارد: امام زمان (عج) سپر حکمت و علم به حقایق اشیا و زهد و عبادت را پوشیده و آن را با شرایطش که عبارت است از توجه و شناختن و فارغ ساختن خود از علاقه به دنیا برای آن فرا گرفته، پس حکمت نزد آن حضرت گم شده ای است که آن را طلبیده و آرزویی است که آن را درخواست نموده، اندیشه او همواره متوجه به آن است و به غیر آن نظر ندارد، همانگونه که امام در آخر نهج البلاغه می فرمایند: الحکمة ضالة المؤمن یعنی حکمت گم شده مؤمن است که همیشه در صدد یافتن آن است، پس آن بزرگوار پنهان شده گوشه ای اختیار نماید هر گاه فتنه و تباہکاری بسیار گشته، اسلام غریب یعنی ضعیف و ناتوان گردد و مانند شتر هنگامی که رنج و آزار ببیند، دم خود را به حرکت درآورده جلو گردش را به زمین می چسباند، خلاصه چنان ضعیف آن را فراگیرد که از پا افتاده و از جا بر نخیزد، این جمله اشاره به فرمایش حضرت رسول است که فرموده است: بدء الاسلام غریباً و سيعود غریباً یعنی اسلام غریب و تنها پیدایش یافت و زود است که تنها گردد یعنی پیرو واقعی نداشته باشد، آن حضرت باقیمانده باقیمانده های حجت خدا یعنی ائمه هدی و جانشین جانشینهای پیغمبران او می باشد.

ملاقات‌کنندگان حضرت مهدی (عج)

حضرت مهدی (عج) را افرادی از زمان تولد تا غیبت کبری و تا زمان نگارش کتاب ملاقات کرده‌اند و به نوعی از فیض مهدی بهره‌جسته‌اند. آن‌ها که او را دیده‌اند آنچنان عمل خود را خالص نموده‌اند و آنچنان در مسیر انتظار سختیها کشیده‌اند تا دلشان ظرفیت رؤیت امام را داشته باشد و زمانی هم که چشمانشان به جمال دل‌آرای مهدی منور گشته زندگی شان رنگ دیگری گرفته است.

در این قسمت به تقسیم‌بندی افراد ملاقات‌کننده از نظر زمان می‌پردازیم به شرح حال آنها از ابتدای تولد تا زمان حاضر

*** کسانی که حضرت مهدی (عج) را در حیات پدر بزرگوارشان ملاقات کرده‌اند:**

۱- اولین کسی که او را ملاقات نمود، مادر بزرگوارشان حضرت نرجس می‌باشد. ابتدای زندگی هر فرد با تولد شروع می‌شود و افرادی که یک فرد را اولین بار رؤیت می‌کنند مادر فرزند و افراد دیگر از جمله کمک‌کارهای خانم حامله است.

۲- حکیمه دختر محمد بن علی بن موسی عمه بزرگوار حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که شب تولد حضرت را زیارت کردند. این زن نجیب چندین بار به حضور امام مهدی شرفیاب شده بودند و این موهبت را تا زمان فوتشان همواره از جانب خدا داشتند.

۳- سومین فرد که امام مهدی را بعد از تولد ملاقات نمودند، پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. حکیمه خاتون بعد از تولد حضرت را به حضور پدر بزرگوار می‌برند و حضرت امام حسن عسکری نور

دیده را در آغوش کشیدند.

۴- ابوبصیر خادم آستان امام حسن عسکری می گوید: وارد شدم به حضرت صاحب الزمان که در گهواره بود. جلو رفتم و سلام کردم. حضرت فرمود: مرا می شناسی.

عرض کردم: تو بزرگ و سید فرزند امام من هستی.

ابو بصیر می گوید: من تعجب کردم که در گهواره چگونه سخن می گوید. امام فرمود: از مقام و منزلت من پرس.

عرض کردم: این سخن را تفسیر بفرمایید.

حضرت فرمود: انا خاتم الا و صیاء و بی یرفع البلاء من اهلی و شیعی.

من خاتم اوصیاء و اولیاء هستم و به وسیله من بلا از اهل بیت و شیعیانم برطرف می شود. (۱)

۵- علی بن بلال و احمد بن هلال و محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح با هم به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام می رسند و چهل نفر دیگر در آنجا حضور داشتند.

عثمان بن سعید عمر وی راهنمای آنها بود. همه آنها دیدند کنار امام حسن عسکری کودکی که صورتش مانند ماه می درخشید.

علی بن بلال و احمد بن هلال می گویند: پرسیدیم این کودک کیست؟

فرمود: این جانشین امام حسن عسکری و حجت خدا بر خلق می باشد، که امر ولایت به عهده اوست. (۲)

۱- کشف الغمه / علی بن عیسی اربلی

۲- بحار الانوار / ج ۱۳

۶- ابی سهل اسماعیل نوبخشی می‌گوید: وارد بر ابی محمد حسن بن علی شدم. آن حضرت در بستر بیماری بودند که به خادمش صیقل فرمود آب بیاورد. صیقل ظرف آب آورد.

آن حضرت ظرف را برای نوشیدن جلو دهان مبارکش بردند. ظرف به دندانهای ثنایای آن حضرت خورد و دست حضرت لرزید. ظرف آب افتاد و ریخت. در این بین به من فرمود برو در اندرون طفلی را خواهی دید که به نماز ایستاده است. بگو بیاید نزد من. داخل اندرون شدم. دیدم کودکی به نماز مشغول است. عرض کردم پدرت شمارا می‌خواهد.

او نزد پدر آمد. چون پدر را دید با حال دندان شکسته ناراحت شد. آنگاه امام عسکری فرمود: این ظرف را نزدیک دهان من بیاور. در حال احتضار بود که دهان باز کرد و چند جرعه آب نوشید و آن فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و مهدی و حجت وقت می‌باشد. (۱)

غیر از این عده افراد بی‌شماری قبل از ولایت و امامت آن حضرت به پیشگاهش مشرف شده‌اند که این مجال جای بحث و گفتگوی همه این افراد نیست.

**** کسانی که حضرت مهدی (عج) را در زمان غیبت صغری ملاقات کرده‌اند**

شیخ طوسی در کتاب غیبت خود با سند از احمد بن علی رازی و او از محمد بن علی از علی بن محمد بن احمد بن خلف نقل می‌کند که گفت: در مسجد منزل عباسیه واقع در دو منزلی شهر فسطاط مصر، فرود آمدیم. غلامانم هر کدام پی‌کاری رفتند و فقط غلامی عجمی با من در مسجد ماند.

دیدم پیر مردی در گوشه مسجد نشسته و پی در پی ذکر می‌گوید. چون ظهر شد در اول وقت، نماز ظهر، گزاردم، غذا خواستم و پیر مرد را هم دعوت نمودم که با من غذا بخورد. او پذیرفت. پس از صرف غذا نام و نسب و شهر و کارش را پرسیدم.

گفت: نامم محمد بن عبیدالله است و از اهل قم می‌باشم و اضافه کرد که مدت سی سال است که در جستجوی حق شهرها و سواحل را گشته و سیاحت نموده‌ام. بیست سال در مکه و مدینه توطن گزیده و همواره اخبار ظهور حق را سراغ می‌گرفتم و در پی آثار آن بودم.

چون سال ۲۹۳ فرا رسید خانه خدا را طواف نمودم و به طرف مقام ابراهیم رفتم و نماز گزاردم و در همانجا به خواب رفتم. در عالم خواب صدای دعایی که تا آن موقع نظیر آن را نشنیده بودم از خواب ربود. چون در صاحب صدا دقیق شدم، دیدم جوانی گندم گون است که کسی را در حسن صورت و اعتدال قامت چون او ندیده‌ام. جوان مزبور بعد از دعا نماز گزارد و از مسجد خارج شد و به عمل سعی بین صفا و مروه مشغول گشت.

من پشت سر او مشغول سعی شدم و به خاطر رسیدن که وی حضرت صاحب الزمان است. چون عمل سعی تمام شد، به طرف دره‌ای رفتم، من هم به دنبال او رفتم. وقتی به او نزدیک شدم. دیدم مرد سیاهپوستی جلو راه را گرفته و با صدای مهیبی که هول انگیزتر از آن شنیده بودم مرا به نام صدا زد و پرسید: خدا تو را سلامت بدارد، چه می‌خواهی؟ من لرزیدم و در جای خود ایستادم و آن مرد از نظرم ناپدید گشت و همانجا متحیر ماندم.

مدتی طولانی در آنجا مات و مبهوت ایستادم، سپس مراجعت کردم در

حالی که خود را ملامت می‌کردم و می‌گفتم چرا به بانگ مرد سیاهپوست برگشتم. آن گاه در خلوت به درگاه خداوند بی‌نیاز به راز و نیاز پرداخته، پیغمبر و آل او را شفیع قرار دادم که کوشش من ضایع نشود و چیزی که موجب آرامش دل و ازدیاد بصیرتم شود، برای من ظاهر گرداند.

دو سال بعد از آن به زیارت قبر شریف پیغمبر صلی الله علیه و آله توفیق یافتم، موقعی که بین قبر و منبر نشسته بودم، به خواب رفتم. در خواب دیدم کسی مرا تکان می‌دهد، از خواب پریدم، دیدم همان مرد سیاهپوست است! سیاهپوست پرسید: چه خبر داری و حالت چطور است؟ گفتم: خدا را شکر می‌کنم و تو را نکوهش می‌نمایم. گفت: نه! نکوهش مکن که من مأمور بودم آن طور به تو بانگ زنم، تو به خیر زیاد رسیدی، خوش به حالت از آنچه دیدی و مشاهده نمودی خدا را بسیار شکر کن! سپس پرسید: فلانی چه کرد؟ آنگاه بعضی از برادران ایمانی مرا نام برد و از احوال آنها جویا شد.

گفتم: آنها در برقه، از دهات قم، هستند.

گفت: راست گفתי، بعد نام یکی از دوستانم را که در عبادت جهت زیادی داشت و در امر دیانت بصیر بود، پرسید. جواب دادم که وی در شهر اسکندریه است.

سپس جمعی از برادران دینی دیگر را نام برد. بعد از شخص ناشناسی سخن گفت و پرسید نفور چه کرد؟

گفتم: او را نمی‌شناسم.

گفت: البته او را نمی‌شناسی. او مردی رومی است خدا او را هدایت می‌کند و از قسطنطنیه فاتح بیرون می‌آید. آنگاه مرد دیگری که او را هم

نمی‌شناختم نام برد و گفت او مردی از اهل هیت شهری در سمت غربی نهر فرات بالای شهر انبار، و از یاران مولی امام‌زمان (عج) است. برگرد پیش رفقاییت و به آنها بگو: امیدوارم خداوند اجازه یاری ضعفا و انتقام از ستمگران را بدهد. من جمعی از شیعیان دیگری را ملاقات کردم و آنچه لازم بود به آنها رسانیدم و اینک به سوی تو برگشته و به تو نیز ابلاغ می‌کنم که خود را به مشقت نیاندازی و موجب ناراحتی خود نشوی و اوقات خویش را در عبادت خداوند مصروف داری و بدانکه خواست خدا نزدیک است.

۲- شیخ طوسی در کتاب غیبت در جای دیگر از احمد بن علی رازی از محمد بن علی از محمد بن عبدوبه انصاری همدانی از احمد بن عبدالله هاشمی که از بنی عباس بود نقل می‌کند که گفت: روزی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در سامره وفات یافت، من در خانه‌اش حاضر بودم. جنازه را از خانه بیرون بردند و در محلی نهادند. ماسی و نه مرد بودیم که منتظر بودیم کسی بیاید بر جنازه نماز گذارد دیدیم پسر بچه‌ای که ده و جب قد داشت (غلام عشاری القد) با پای برهنه در حالی که عبا به خود پیچیده بود نزدیک آمد بدون اینکه او را بشناسیم. به احترامش از جا برخاستیم. جوان جلو آمد و به نماز ایستاد. مردم پشت سرش صف کشیدند و بر امام نماز گزاردند. سپس جوان رفت و داخل خانه شد، آن خانه غیر از خانه اول بود که از آن بیرون آمده بود.

۳- از افرادی که دوران غیبت صغری امام‌زمان (عج) را به تعدد زیارت کرده‌اند نواب اربعه می‌باشند. نواب اربعه که عبارت بودند از ابو عمرو، عثمان بن سعید عمروی اسدی - محمد بن عثمان ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی -

ابوالحسن علی بن محمد سمري همواره در طول زندگیشان از وجود نازنین استفاده کرده‌اند و حلقه اتصال بین امام غایب و مردم بوده‌اند. آنها به عنوان واسطه به جواب مسلمانان از طریق نامه یا شفاهی از سوی امام می‌پرداختند. نواب اربعه که دوران غیبت صغری را در خدمت امام بودند و همواره از فیوضات الهی از طریق مهدی بهره می‌جستند.

۴- در کتاب غیبت شیخ طوسی از احمد بن عبدوناز ابوالحسن محمد بن علی شجاعی کاتب از ابی عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی و او از یوسف بن احمد جعفری روایت نموده که گفت: در سال ۳۰۶ به حج بیت الله رفتم و تا سال ۳۰۹ مجاورت مکه معظمه را اختیار کردم. سپس به آهنگ شام از مکه بیرون آمدم و اثنای راه نماز صبح از من فوت شد. پس از محمل به پایین آمدم و مهبای نماز شدم. ناگاه دیدم چهار نفر در محملی هستند، من هم از روی تعجب به آنها می‌نگریستم. یکی از آنها پرسید: از چه تعجب می‌کنی؟ نمازت را ترک نموده و با مذهب مخالفت کردی؟

گفتم: از کجا دانستی که مذهب من چیست؟

گفت: آیا می‌خواهی امام زمان (عج) خود را می‌بینی؟

گفتم: آری. سپس گوینده به یکی از چهار نفر اشاره کرد. من گفتم

امام زمان (عج) علائم و نشانه‌هایی دارد.

گفت: برای دیدن علامت او، می‌خواهی شتری که سوار است با بارش به

آسمان بالا رود یا محمل به تنهایی صعود کند.

گفتم: هر کدام باشد دلیل براین است که وی صاحب الزمان است. پس

دیدم که شتر با بارش به سوی آسمان بالا رفت و همان مرد گوینده اشاره به

مردی گندم گون کرد که رنگ رخسارش مانند طلا و اثر سجده داشت.

۵- صدوق در کمال الدین از مظفر علوی از ابن عیاشی از پدرش جعفر بن معروف از ابو عبدالله بلخی و او از محمد بن صالح بن علی بن محمد بن قنبر کبیر خادم حضرت رضا نقل کرده است که گفت: موقع رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که برادرش جعفر کذاب بر سر ارث آن حضرت نزاع کرد، ناگهان امام زمان (عج) از محلی که شناخته نشد، بیرون آمد و فرمود، ای جعفر برای چه متعرض حق من می شوی؟ جعفر کذاب مات و مبهوت شد. سپس حضرت از نظر وی ناپدید گشت. بعد از آن چندان که جعفر کذاب در بین خلق جستجو نمود، اثری از وی نیافت. وقتی مادر امام حسن عسکری جدّه امام زمان (عج) وفات یافت، من مأمور شدم که آن مخدره را در خانه حضرت دفن کنم، باز جعفر کذاب آمد و می خواست از دفن کردن آن مخدره جلوگیری کند و می گفت: خانه من است او را اینجا دفن نکنید.

مجدداً امام زمان (عج) بیرون آمد و فرمود: ای جعفر خانه تو اینجا است.

سپس ناپدید گردید و بعد از آن دیگر دیده نشد.

علاوه بر این افراد، افراد دیگری در دوران غیبت صغری به حضور مشرف شده اند که برای مطالعه بیشتر این موارد و داستانهای تشریف به کتابهای دیگر به خصوص مهدی موعود ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار مراجعه نمایید.

***** کسانی که حضرت مهدی (عج) را در زمان غیبت کبری ملاقات نموده اند:**

قطب الدین راوندی در کتاب خرایج می نویسد: روایت شده که ابو محمد دعلجی، دو پسر داشت. او از برگزیدگان علمای ما بود، احادیث بسیار از ائمه شنیده بود. یکی از پسرانش به نام ابوالحسن بود که مردی متدین و به غسل

اموات اشتغال داشت. پسر دیگر راه انحراف و گناه می‌پیمود.

یک ساله ابو محمد اجیر شد که به نیابت امام زمان (عج) به حج برود. این کار در آن موقع میان شیعیان مرسوم بود. ابو محمد مبلغی از پولی را که برای سفر حج گرفته بود به پسری که اهل فساء بود داد و به حج رفت، بعد از مراجعت نقل کرد که: در اثنای اعمال حج در عرفات ایستاده بودم، جوانی خوش روی و گندم گون را که موی سرش از دو طرف گوشش دیده می‌شد، پهلوئی خود در حال خشوع و دعا و زاری دیدم. وقتی نزدیک شد که مردم متفرق شدند، متوجه من شد و گفت: ای شیخ حیا نمی‌کنی؟

گفتم: آقا از چه چیز حیا کنم؟

گفت: پولی برای نیابت حج کسی که می‌دانی کیست، به تو می‌دهند و تو آن را به فاسق شرابخواری می‌دهی، به زودی این چشمت نابینا می‌شود و اشاره به چشم من نمود، من از آن موقع تا کنون بیمناک و خائف هستم. (شیخ مفید) ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان نیز این را شنید و گفت: هنوز چهل روز از مراجعت وی از سفر مکه نگذشته بود که دملی در همان چشمی که حضرت اشاره فرموده بود پدید آمد و نابینا شد.

۲- سید علی بن عبدالحمید نیلی در کتاب السلطان المفرج عن اهل الایمان می‌نویسد که از جمله مولای اجل امجد عالم فاضل، پیشوای کامل، محقق دقیق، صاحب فضائل و مرجع بزرگان، افتخار عالمان در دنیا و آخرت، کمال الحلة الدین، عبدالرحمان عمانی، در ماه صفر سال ۷۵۹ حکایتی برای من نقل کرد و بعد آن را برای من نوشت و هم اکنون دست خط او نزد من است حکایت این است بنده نیازمند به درگاه الهی عبدالرحمان بن ابراهیم

قبایقی می‌گوید در شهر خود شنیدم که مولای بزرگوار معظم جمال الدین پسر شیخ اجل اوحد فقیه نجم الدین جعفر بن زهدری سکنه ناقص کرده و بعد از مرگ پدرش، جدۀ پدریش او را همه گونه معالجه نموده ولی هرگز تأثیر نگذاشته بود. بعضی به جدۀ او گفتند طبیب از بغداد بیاور. او هم اطباء بغداد را طلبید و آنها مدتی طولانی به معالجه وی پرداختند، ولی بهبودی نیافت.

بعد از مدتی به جدۀش گفتند: یک شب او را ببر و در قبه شریفه که در حله و معروف به مقام صاحب الزمان است که تا صبح آنجا باشد، شاید خداوند او را شفا دهد. جدۀ او هم او را برد و در همانجا شفا یافت و بیماریش بر طرف گردید. چندی بعد میان من و او دوستی ایجاد شد، به طوری که کمتر از هم جدا می‌شدیم. او خانه‌ای داشت که محترمین حله و جوانان آنان و فرزندان اشراف در آنجا جمع می‌شدند و به گفتگو می‌پرداختند، من در آنجا این حکایت را از او پرسیدم و او گفت: من فلج شده بودم. اطباء مرا جواب کردند، حکایت را آنگونه که مکرر در حله از دیگران شنیده بودم نقل کرد تا به اینجا رسید که گفت: وقتی جدۀ مرا به قبه صاحب الزمان برد که شب را در آنجا بمانم، ناگاه دیدم آن حضرت آمد و فرمود: برخیز.

گفتم: آقا یک سال است که نمی‌توانم برخیزم.

فرمود: به اراده خدا برخیز.

سپس دستم را گرفت و کمک کرد تا برخاستم و اثر فلج که داشتم بر طرف گردید. موقعی که مردم شنیدند و مرا سالم یافتند، چنان به سرم ریختند که نزدیک بود کشته شوم. تمام لباسهایم را قطعه قطعه کردند و به رسم تبرک بردند و لباس دیگر آوردند و به من پوشانیدند.

سپس در حالی که اصلاً اثری از سگته و فلج در من نبود به خانه رفتم و لباس خود را عوض کرده، لباس مردم را به صاحبانش پس دادم.

۳- نقل شده که مردی از اهل کاشان عازم بیت الله الحرام بود. در راه به نجف اشرف وارد شد و در آنجا سخت بیمار شد به طوری که پاهایش خشک شد و قادر به راه رفتن نبود. همراهان وی او را به یکی از صلحا که در یکی از حجرات مدرسه جنب حرم ساکن بود سپردند و خود به مکه رفتند. صاحب اتاق هر روز او را در اتاق میگذاشت و درب آن را قفل کرده و بیرون می‌رفت. یک روز او به صاحب اتاق گفت: دلم گرفته و دیگر از ماندن در اینجا وحشت می‌کنم. امروز مرا به بیرون ببر و در جایی رها کن و هر جا که می‌خواهی برو. او نقل می‌کند: صاحب اتاق هم مرا به طرف مقام امام عصر (عج) که در بیرون نجف اشرف (قبرستان وادی السلام) واقع است برد و مرا در آنجا نشانده. سپس پیراهن خود را در حوض آنجا شست و روی درختی که در آنجا بود پهن کرد و رفت. من هم تنها در آنجا ماندم و درباره سرنوشت خود فکر می‌کردم. ناگاه دیدم جوان خوش سیما و گندم‌گونی داخل صحن مقام صاحب العصر شد و به من سلام کرد. سپس مستقیماً به مقام قائم (عج) رفت و چند رکعت نماز با خضوع و خشوعی که کسی را بدان حالت ندیده بودم، خواند. وقتی از نماز فارغ شد، آمد نزد من و احوالم را پرسید، گفتم: مبتلا به یک بیماری شده‌ام که راحتی ندارم. خداوند نه شفا می‌دهد که بهبودی یابم و نه جانم را می‌ستاند که آسوده شوم. فرمود: غمگین مباش که به زودی خداوند هر دوی آنها را به تو می‌دهد. این را گفتم و رفتم. وقتی او رفت دیدم پیراهن روی زمین افتاده است. برخاستم و آن را برداشتم و شستم و دوباره روی درخت پهن

کردم. یک دفعه متوجه شدم که من قادر به بلند شدن و راه رفتن نبودم، چطور شد که بلند شدم. بعد متوجه شدم که اثری از بیماری در من نیست لذا یقین کردم آن شخص امام زمان (عج) بوده است. اهل نجف گفتند: بعد از این حادثه او سالم بود تا موقعی که حاجیها از مکه آمدند. او با آنها مدتی به سر برد و مجدداً مریض شد و از دنیا رفت. و در صحن مطهر مدفون گردید.

رؤیت امام زمان (عج) در ساختن مسجد جمکران

یکی دیگر از افرادی که امام زمان (عج) را ملاقات نمودند حسن بن مثله جمکرانی می باشد. او نقل می کند که شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ هـ.ق. در منزل خوابیده بودم. نیمی از شب گذشته بود که غده ای به در منزل ما آمدند و مرا بیدار کردند. گفتند: حرکت کن و به خدمت امام زمان (عج) بیا که حضرت تو را احضار کرده است. حرکت کردم و خود را آماده نموده و به آنها گفتم: اجازه بدهید لباسم را بپوشم. صدایی از آن طرف در بلند شد که آن پیراهن مال تو نیست. شلوارم را برداشتم ولی باز شنیدم صدایی که می گفت: آن شلوار تو نیست، مال خودت را بردار. شلوار خود را برداشتم و پوشیدم و در جستجوی کلید منزل برآمدم، صدا بلند شد که در باز است. وقتی نزدیک در رسیدم، دیدم اشخاص بزرگواری ایستاده اند. سلام کردم، جواب دادند و احترام نمودند و مرا به محلی که الآن مسجد ساخته شده بردند.

در آنجا دیدم که تختی نهاده و بر روی آن فرشهای زیبایی گسترده اند و چند خدمتکار آنجا هستند. جوانی در سن سی سالگی بر روی آن تخت نشسته و در مقابلش پیر مردی است که کتابی را برای آن جوان می خواند.

اطراف آنها بیش از شصت نفر مشغول نماز خواندن بودند. برخی لباس سفید و عده‌ای هم لباس سبز پوشیده بودند. آن پیر مرد حضرت خضر بود که مرا نشانند. امام‌زمان (عج) به اسم مرا صدا زده فرمود: می‌روی پیش حسن بن مسلم و به او می‌گویی چند سال است که این زمین را زراعت می‌کنی و ما خراب می‌کنیم: پنج سال است که این کار را می‌کنی و امسال هم زراعت کرده‌ای. دیگر نباید این کار را بکنی. باید هر مقدار غله از این زمین بهره داشته‌ای برگردانی تا در اینجا مسجدی بنا شود. به او بگو این مکان شریفی است و خداوند این زمین را از بین زمینهای دیگر انتخاب نموده ولی تو آنرا جزء زمینهای خود قرار داده‌ای. تاکنون مبتلا به مرگ دو فرزند جوانت شده‌ای ولی عبرت نگرفتی. اگر عبرت‌نگیری از محلی که گمان‌نداری گرفتار خواهی شد.

حسن بن مثله گفت: عرض کردم یک نشانه‌ای به من بدهید، اینها بدون علامت نمی‌پذیرند و حرف مرا باور نمی‌کنند. فرمود: در این محل علامتی می‌گذاریم. تو برو و پیغام ما را برسان ضمناً پیش ابوالحسن می‌روی و به او می‌گویی حسن بن مسلم را احضار نماید و غله این چند سال را از او مطالبه کند و به مردم برای ساختن مسجد بدهد و بقیه مخارج را از درآمد ملک‌ها در رمق که از نواحی اردهال است تأمین نماید و منافع سالهای آینده را نیز صرف تعمیر مساجد نمایند. به مردم بگو به این مسجد توجه نمایند و این مکان را احترام کنند. دو رکعت نماز تحیت بخوانند به این صورت که در هر رکعت سوره حمد را یک بار و سوره توحید را هفت مرتبه و ذکر رکوع و سجود را هفت مرتبه ادا کنند و دو رکعت نماز برای صاحب الزمان بخوانند، وقتی به ایاک نعبد و ایاک نستعین رسیدند صدبار و ذکر رکوع و سجود هفت مرتبه

تکرار شود و پس از سلام یک بار تهلیل لا اله الا الله، و تسبیح حضرت فاطمه و پی سر به سجده گذاشته، صد بار صلوات بفرستند. پس فرمود: هر کس این نماز را بخواند مثل این است که در خانه کعبه نماز خوانده است.

در این موقع به من فرمود: برگرد، چند قدم که رفتم باز مرا صدا زد و فرمود: در میان گوسفندان جعفر کاشانی چوپان، بسزی است که باید آن را خریداری کنی. اگر اهل ده پول آن را دادند می خری و گرنه باید از مال خودت بهای آن را بدهی. فردا شب بز را می آوری در همین محل و ذبح می کنی. شب چهارشنبه هیجدهم ماه رمضان گوشت آن را بین مریضها و کسانی که بیماری شدید دارند تقسیم می کنی. خداوند همه آنها را شفا می دهد. آن بز ابلق و پر مو است. هفت علامت دارد. سیاه و سفیدی آن مانند پول نقره است. من برگشتم. حضرت برای مرتبه سوم مرا برگرداند و فرمود: در این محل هفتاد روز یا هفت روز اقامت می کنی. اگر هفت روز اقامت کردی منطبق بر شب قدر یعنی شب بیست و سوم است و اگر هفتاد روز اقامت کردی برابر با بیست و پنجم ذی القعدة می باشد. هر دو روز مبارک است.

حسن بن مثله می گوید: به خانه برگشتم تا اذان صبح در فکر بودم. صبح نماز خواندم و پیش علی بن منذر رفتم و جزیان را برای او تعریف کردم. با من آمد تا رسیدیم به همان محل شب گذشته. به خدا قسمت یکی از علامتهایی که امام به تو فرموده همین میخها و زنجیرهای است که اینجاست. سپس با هم پیش سید ابوالحسن رفتیم، به در خانه اش که رسیدیم، دیدیم خدمتکاران می گویند: سید ابوالحسن از سحر انتظار تو را دارد. تو از جمکران هستی؟ گفتم: آری خدمت سید رسیدیم سلام کرده و تواضع نمودم. با گرمی جواب

داد و مرا احترام کرد. مرا در نزدیک خود نشانید. قبل از این که شروع به صحبت کنم گفت: حسن بن مثله من دیشب در خواب شخصی را دیدم که گفت مردی از جمکران به نام حسن بن مثله فردا پیش تو می آید، هر چه گفت قبول کن که او از طرف ما می آید. مبادا گفته او را رد کنی. از خواب بیدار شدم و تاکنون انتظار تو را داشتم. حسن بن مثله می گوید: من جریان شب گذشته را مفصل برای او نقل کردم. دستور داد اسبهای سواری آوردند. ما سوار شده و چون نزدیک ده رسیدیم، جعفر چوپان را با گله اش مشاهده کردیم. حسن بن مثله می گوید: داخل گله شدم. آن بز در آخر گله بود، خودش به طرف من آمد، او را گرفتم. خواستم بهایش را بدهم اما چوپان قبول نکرد و گفت این بز را تاکنون ندیده ام و جزء گوسفندان من نبوده و چند لحظه قبل که او را دیدم هر چه سعی کردم او را بگیرم نتوانستم. بز را همانطور که حضرت دستور داده بود به محل مسجد آوردیم و ذبح نمودیم. سید ابوالحسن نیز حسن بن مسلم را احضار کرد و گندم آن چند سال را از او گرفت و گندم رهق را نیز آورد و مسجد را ساختند. سید ابوالحسن زنجیرها و میخها را که به عنوان علامت در زمین نهاده شده بودند، در منزل خود نگه داشته بود و بیماران بدن خود را به آن زنجیرها می ساییدند و فوراً شفا می گرفتند ولی بعد از درگذشت سید، آن زنجیرها و میخها ناپدید شدند.

با توجه به این داستانهایی که ذکر شد می توان فهمید که امام زمان (عج) زنده است و در حال حاضر نیز امامت را به عهده دارد. این داستانها نشان می دهد که همواره بین خالق و مخلوق ارتباطی وجود دارد و حلقه اتصال بین خالق و مخلوق انبیا و اولیا می باشند که در این برهه از زمان حضرت مهدی جانشین

ائمه و بالتبع جانشین همه انبیا می باشد. از سوی دیگر روشن می شود که کارهایی که امام غایب انجام می دهد از طریق خدا و به اذن خدا می باشد.

چگونگی ملاقات با امام غایب

در بحث قبل و در قسمت پایان داستانهایی در رابطه با این که افرادی امام غایب خودشان را دیده اند، ثابت شد که ملاقات حضرت حجة ابن الحسن به دور از دسترس نمی باشد. چگونه ممکن است به این مهم دست یافت و از چه راههایی می توان به آن نور رسید؟ اینها سئوالاتی است که منتظران را با خود روبرو کرده است. و همه در انتظار آند که مهدی را چه در خواب یا بیداری ملاقات کنند.

همه منتظران برآند تا اولاً او ظهور کند و در رکاب آن حضرت باشند و برای این از خدا خیلی کمک و مدد می گیرند و اولین دعایشان را تعجیل در ظهور حضرتش قرار داده اند. از سوی دیگر می خواهند تا زمان ظهور اگر امکان ملاقاتی باشد آن امام همام را ملاقات نمایند و چشمانشان را به جمال پر نور و دل آرای او روشن کنند.

پس تا اینجا مشخص شد که حضرت مهدی (عج) قابل دسترسی و امکان ملاقات با ایشان وجود دارد. آری او یک بشر است ولی بشری که از چشمها مستور و غایب است. فرد غایب را هم در مواقعی می توان دید و با او حتی صحبت کرد و مشکلات را به او گفت. اگر امکان ملاقات و تشریف به آستانش ممکن نبود این امر از محالات بود و هر محالی هم به وقوع نمی پیوندد در صورتی که محال نباشد و این یک امر وجودی است که بارها و افراد بسیاری موفق به ملاقات شده اند.

حال که فهمیدیم می‌شود با امام غایب هم ارتباط برقرار کرد و او را چه در خواب و چه در بیداری ملاقات نمود، باید بدانیم که این ملاقات نیاز به یک ظرفیت ویژه‌ای دارد، این ظرفیت ویژه ممکن است از راه‌های گوناگونی به دست آید، یا خداوند در نهاد انسان از اول قرار داده و یا با تهذیب و تزکیه نفس به آن درجه رسیده است. به هر حال قلب و چشم دل او باید یارای دیدن این نور عظیم باشد و توانایی دریافت اشعه‌های نوری این منبع نور باشد و بتواند سالم بماند. با توجه به این تفاسیر و توضیحات می‌پردازیم به اعمالی که می‌توان به وسیله این اعمال جواز ملاقات عزیز دل زهرا را گرفت:

۱- با توجه به داستانهای پیشین اولین دلیل مداومت بر عمل نیک و عبادت خداوند و انابه و تضرع در طول غیبت است: در داستانهای قبل اشاره شد به این که افرادی به هر دلیلی که می‌خواستند از امام غایب بهره جویند مدتی را به انابه و تضرع در یکی از اماکن منسوب به آن حضرت توفیق شرف را به دست می‌آوردند. ناگفته نماند فقط اماکن مخصوصی نیست که فقط در آنجا می‌شود امام را ملاقات کرد بلکه در هر مکانی با خلوص نیت توسل بجوییم موفق به زیارت امام می‌شویم. اما این اماکن خاص اعمال خاصی دارد و باید مدتی را مثلاً چهل شب چهارشنبه به آن مکان مشرف شد و در آن اعمالی را انجام داد که موفق به زیارت امام غایب شد.

۲- چهل شب بیتوته کردن در مسجد سهله، کوفه و انجام عبادات و اعمال مخصوص این مساجد می‌تواند انسان را به هدف خود که ملاقات رهبرش است برساند.

۳- یکی از بهترین اماکنی که بیشتر مورد توجه قرار گرفته، کربلا، مرقد مطهر/حضرت امام حسین علیه السلام می باشد. مشرف شدن به کربلا و بیتوته کردن در کنار قبر شش گوشه جد امام زمان (عج) اجازه شرفیابی به حضور حضرت مهدی را نیز می دهد.

۴- چهل شب به مسجد جمکران برود و در آن دو رکعت نماز تحیت به گونه ای که خود امام به بانی مسجد آموخت به این صورت که حمد را بخواند و توحید را هفت مرتبه و ذکر رکوع و سجود را هم هفت مرتبه و در رکعت دوم نیز به همین صورت انجام دهد و نیز دو رکعت نماز امام زمان (عج) و آن هم به این صورت که حمد را بخواند و آیه ایاک نعبد و ایاک نستعین را صد مرتبه و ذکر رکوع و سجود را هفت مرتبه، سپس رکعت دوم را هم به همین نحو گزارد و بعد از فراغت از نماز بنشیند و یکبار تهلیل، لاله الا الله بگوید و تسبیحات حضرت زهرا را نیز بگوید، بعد از آن صد بار صلوات به پیغمبر و آل او در سجده بفرستد، امید است بعد از چهل شب مداومت به این امر و بعد از چهل شب تهذیب نفس به دیدار یار موفق شود.

۵- مشهور این است که هر کس دعا کند در حق برادران ایمانی خود، خداوند آرزوی خود او را نیز برآورده می سازد. این نوعی ایثار و تقدم غیر بر خواست و مورد رضای خدا واقع می شود.

۶- سید جلیل بن باقی در اختیار مصباح روایت کرده که حضرت صادق فرمود: هر کس بعد از انجام هر فریضه نماز این دعا را بخواند، پس او خواهد دید امام محمد بن الحسن را در بیداری یا در خواب و آن دعا این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان اينما كان و حيثما كان فى مشارق الارض و
مغاربها سهلها و جبلها عنى و عن والدى و عن ولدى و اخوانى التحية والسلام
عدد خلق الله و زينة عرش الله و ما احصاه و كتابه و احاط به علمه. اللهم انى
اجدد له فى صبيحة هذا اليوم و ما عشت فيه من ايام حياتى عهداً و عقداً و بيعة
له فى عنقى لا احول عنها و لا ازول ابدا. اللهم اجعلنى من انصاره و نصاره
الذابين عنه و الممثلين لا و امره و نواهيته فى ايامه و المتشبهين بين يديه.
اللهم فان حال بينى و بينه الموت الذى جعلته على عبادك حتما مقضيا
فاخرجنى من قبرى موقرزا كفى شاهرا سيفى مجردا قناتى مليبا دعوة الداعى
فى الحاضر و البادى. اللهم ارنى الطلعة الرشيدة و الغرة الحميدة و اكهل بصرى
بنظرة منى اليه و عجل فرجه و سهل مخرجه اللهم اشدد ازره و قو ظهره و طول
عمره و اعمر اللهم به بلادك و احى به عبادك فانك قلت و قولك الحق ظهر
الفساد و البر و البحر بما كسبت ايدى الناس فاطهر اللهم لنا وليك و ابن بنت
بنيك المسمى باسم رسولك صلواتك عليه و آله حتى لا يظهر بشىء من
الباطل الا مزقة و يحق الله الحق بكلماته و يحققه اللهم اكشف هذه الغمة عن
هذه الامة بظهوره انهم يرونه بعيدا و نريه قريبا و صلى الله على محمد و آله.

۷- شيخ ابراهيم كفعمى در كتاب خود جنة الواقيه چنين مى گويد كه در
بعضى از كتب بزرگان ديدم هر كس اراده کرده رويت يكى از انبيا و ائمه را يا
ساير مردم يا فرزندان خود را در خواب پس بخواند سورة شمس و قدر،
كافرون، توحيد و معوذتين (قل اعوذ برب الفلق، قل اعوذ برب الناس) را و صد

مرتبۀ توحید را بخواند و صد مرتبۀ صلوات بفرستد بر پیغمبر و آل او و به طرف راست بخوابد، هرکسی را که قصد کرده او را در خواب می بیند و آنچه را که از او می خواهد، می پرسد. علاوه بر این موارد هر گونه دعایی را با خلوص نیت بخواند و از خداوند خالصانه بخواهد، خداوند دیدار یار برای او نصیب می کند. این اعمال همواره باید با مراقبت انجام پذیرد، حتی باید در تغذیه و شرب حلال دقت کند تا به آن حد از معرفت و ظرفیت نائل آید جهت دیدن حضرت مهدی (عج).

محل ظهور قائم (عج)

علامه مجلسی در کتاب گرانسنگ بحار الانوار ج ۱۳ و علی دوانی در ترجمۀ این جلد از بحار الانوار با عنوان مهدی موعود روایتی از مفضل بن عمر ذکر می کند که درباره محل ظهور قائم (عج) وی از امام صادق علیه السلام می پرسد که امام در جواب او می فرماید:

بعد از این که حضرت مهدی مردم را به سوی خود دعوت می کند، مردم در یک چشم به هم زدن در بین رکن و مقام نزد او می آیند. سپس خداوند به نور دستور می دهد که به صورت عمودی از زمین تا آسمان جلوه کند و هر که ساکن زمین است، از آن نور استضاله نماید و نور از میان خانه اش بر وی بدرخشد و از این نور دلهای مؤمنین مسرور گردد، در حالی که هنوز آنها نمی دانند که قائم (عج) ما اهل بیت ظهور کرده است. ولی چون صبح شود همه در برابر قائم (عج) خواهند بود و آنها سیصد و سیزده مرد به تعداد لشکر پیغمبر در روز جنگ بدر هستند.

مفضل می گوید: آقا! آیا آن هفتاد و دو نفر که با امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شدند هم با آنها ظهور می کنند؟ فرمود: فقط با اباعبدالله الحسین با دوازده هزار نفر از شیعیان امیر المؤمنین در حالی که حضرتش عمامه سیاه دارد ظهور می کند.

مفضل عرض می کند: آقا! آیا مردم به غیر روش و سنت قائم (عج) قبل از ظهور و قیامش با امام حسین علیه السلام بیعت می کنند؟ فرمود: ای مفضل هر بیعتی قبل از ظهور قائم (عج) کفر و نفاق و نیرنگ است، خداوند بیعت کننده و بیعت گیرندگان آن را لعنت کند. بلکه ای مفضل مهدی تکیه به خانه خدا می دهد و دستش را دراز می کند و نوری از آن می جهد و می گوید دست خدا و از جانب خدا و به امر خداست. سپس این آیه را تلاوت می نماید:

ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه (۱)

کسانی که با تو بیعت می کنند، در حقیقت با خدا بیعت می نمایند، دست خدا بالای دستهای آنهاست، پس هر کس آن بیعت را بشکند کاری به زیان خود کرده است.

اولین کسی که دست او را می بوسد جبرئیل است و سپس سایر فرشتگان و نجبا جن و بعد از آنها نقبا با وی متابعت می کنند. مردم در مکه فریاد می زنند و می گویند این مرد کیست و این جماعت که با او هستند کیانند و این علامت که دیشب دیدیم و نظیرش دیده نشده چیست؟

این واقعه در آغاز طلوع آفتاب آن روز خواهد بود، موقعیت که آفتاب طالع شد گوینده‌ای از چشمه خورشید به زبان عربی فصیحی بانگی می‌زند که اهل آسمانها و زمین آن را می‌شنوند و می‌گویند: ای مردم عالم! این مهدی آل محمد است و او را با نام و کنیه جدهش پیغمبر ﷺ می‌خواند و به پدرش حسن امام یازدهم تا حسین بن علی نسبت می‌دهد.

آنگاه گوینده می‌گوید: با وی بیعت کنید که رستگار می‌شوید و مخالفت امر او ننمایید که گمراه خواهید شد. سپس به ترتیب فرشتگان و جن و نقبا دست او را می‌بوسند و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت می‌کنیم، هیچ صاحب روحی در میان مخلوق خدا نمی‌ماند جز این که آن صدا را می‌شنود. کسانی که در جای دور و نزدیک، دریا و خشکی می‌باشند، می‌آیند و برای یکدیگر نقل می‌کنند که ما با گوش خود چنین صدایی را شنیدیم.

هنگامی که آفتاب خواست غروب کند، کسی از سمت مغرب زمین فریاد می‌زند: ای مردم دنیا خداوند شما در بیابان خشکی از سرزمین فلسطین به نام عثمان بن عنبثه اموی از اولاد یزیدبن معاویه ظهور کرده، بروید و با او بیعت کنید تا رستگار شوید و با وی سر به مخالفت بر ندارید که گمراه می‌شوید، در آن وقت فرشتگان و جن و نقبا گفته او را رد می‌کنند و آن را تکذیب می‌نمایند و به آن گوینده می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی می‌کنیم. هر کس شک و تردیدی به دلش راه یافته باشد و هر منافق و کافری، با این صدای دوم گمراه می‌گردد.

در آن وقت آقای ماقائم (عج) تکیه به خانه خدا می‌دهد و می‌گوید: الا ای اهل عالم! هر کس می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من همان آدم و

شیث هستم، هر کس می خواهد نوح و پسرش سام را ببیند بداند که من همان نوح و سام می باشم، هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم، هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند بداند که من همان موسی و یوشع هستم، هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم، هر کس می خواهد محمد و امیرالمؤمنین را ببیند، بداند که من همان محمد و علی هستم، هر کس می خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین هستم، هر کس می خواهد امامان اولاد حسین را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم. دعوت مرا بپذیرید و به نزد من جمع شوید، که هر چه خواهید به شما اطلاع می دهم. هر کس کتابهای آسمانی و صحف الهی را خوانده است اینک از من می شنود، آنگاه شروع می کند به قرائت صحفی که خداوند بر آدم و شیث نازل فرمود، پیروان آدم و شیث می گویند، به خدا قسم، این صحف حقیقی آدم و شیث است. این مرد آنچه را ما از صحف آدم و شیث نمی دانستیم و بر ما پوشیده بود و یا از آن حذف و یا تبدیل و تحریف شده بود، به ما یاد داد.

سپس صحف نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و زبور را می خواند. پیروان صحف نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و زبور می گویند: به خدا قسم این همان صحف حقیقی نوح و ابراهیم است که چیزی از آن سقط نشده و تبدیل و تحریف نگردیده، به خدا قسم، تورات جامع و زبور تمام و انجیل کامل همین است و این بیش از کتبی است که آنرا خوانده ایم. سپس قرآن می خواند

مسلمانان می گویند: این همان قرآن است که خداوند بر پیغمبر ﷺ نازل کرده و هیچ وقت چیزی از آن کم نشده و تحریف و تبدیل نگردیده است. آنگاه دابه الارض در بین رکن و مقام ظاهر می شود و در صورت مؤمنین کلمه مؤمن و در صورت کافران کلمه کافر را می نویسد.

قائم (عج) در مکه

مفضل عرض کرد: قائم (عج) با اهل مکه چه می کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آنها را دعوت به حکمت و موعظه حسنه می کند آنها هم از وی اطاعت می کنند. قائم (عج) مردی از خاندان خود را در آنجا به نیابت خود منصوب داشته و مکه را به قصد مدینه ترک می کند.

مفضل عرض کرد: آقا! با خانه خدا چه می کند؟ امام فرمود: آنرا بر همان پایه ای که روز نخست در عهد حضرت آدم برای مردم بنا شده و ابراهیم و اسماعیل آن را بالا بردند، بر پای می دارد و آنچه که بعد از آن در مسجد الحرام تعمیر شده که پیغمبر ﷺ و جانشین پیغمبران را ساخته است، آن طور که خدا می خواهد آن را می سازد و هر آثاری که در مکه و مدینه و عراق و سایر جاها از ستمگران باقی مانده باشد همه را ویران می کند. مسجد کوفه را نیز براساس اول آن بنا می کند و همچنین قصر عتیق را نیز ویران می کند.

مفضل عرض کرد: آقا! آیا قائم (عج) در مکه اقامت می کند؟ فرمود: نه! بلکه نائب خود را در آنجا می گذارد ولی چون اهل مکه دیدند قائم (عج) از میان آنها رفته است، هجوم می آورند و نائب او را می کشند. قائم (عج) به سوی آنها بر می گردد و آنها به طور سرشکسته و ذلیل و گریه کنان نزد وی می آیند و التماس

می‌کنند و می‌گویند: ای مهدی آل محمد! توبه کردیم توبه کردیم. قائم (عج) آنها را موعظه می‌کند و از غضب خدا می‌ترساند و شخصی از اهل مکه را به نیابت خود انتخاب می‌کند و از مکه خارج می‌شود.

گفتاری از علامه مجلسی پیرامون حدیث فوق حدیث مفضل بن عمر

این که مفضل پرسید آیا حسین بر خلاف سنت قائم (عج) عمل می‌کند شاید معنی آن این باشد که با تعجب می‌پرسد چطور می‌شد حسین بر خلاف سنت قائم (عج)، پیش از ظهور او رجعت کند؟ حضرت جواب داد که رجعت امام حسین علیه السلام بعد از قیام قائم (عج) است، زیرا پیش از قیام قائم (عج) هر بدعتی ضلالت و گمراهی بزرگ است. و این که امام زمان (عج) می‌فرماید: بدانکه من آدم و نوح و ابراهیم و... هستم. یعنی علم و فضل و اخلاق آنها را که به خاطر آن شما از ایشان پیروی می‌کردید و آنها را می‌داشتید من نیز همان علم و فضل و اخلاق را دارم.

پس بعضی از افراد که قصد دارند این حدیث را آویزه خود قرار داده و از طریق آن تیشه به ریشه ولایت بزنند و مردم را منحرف کنند باید بدانند که قصد و هدف روایت چیزی دیگر است.

مقر و مقام قائم (عج) هنگام ظهور کجاست؟

و نیز علامه مجلسی در بحار الانوار ج ۱۳ و علی دوانی در ترجمه این جلد از بحار الانوار با عنوان مهدی موعود در روایتی که از مفضل بن عمر ذکر کرد در یکی از قسمتهای این روایت درباره مقر قائم (عج) از امام صادق می‌پرسد که در ذیل به آن اشاره می‌شود: مفضل گفت: آقا امام صادق خانه مهدی در کجا

خواهد بود و مؤمنین در کجا جمع می‌شوند؟ فرمود: مقر ولایت و امامت وی شهر کوفه است و محل ولایت و امامت مسجد جامع کوفه است. بیت المال و محل تقسیم غنائمش مسجد سهله واقع در زمینهای صاف و مسطح و روشن نجف و کوفه است.

مفضل عرض کرد: آقا همه اهل ایمان در کوفه خواهند بود؟ آری واللہ در آن روز تمام مؤمنین یا در کوفه و یا در حوالی کوفه می‌باشند. زمین آن به مساحت جولانگاه اسبی به دو هزار درهم می‌رسد. اکثر مردم آرزو دارند که کاش می‌توانستند یک وجب از زمین سبع را به یک وجب شمش طلا بخرند و سبع از مضافات همدان است و نباید با همدان ایران اشتباه شود.

در آن روز طول شهر کوفه به پنجاه و چهار میل می‌رسد و به طوری که کاخهای آن مجاور کربلا است. خداوند در آن روز کربلا را محل آمد و رفت فرشتگان و مؤمنین خواهد نمود و در آن روز ارزشش به سزا دارد. چنان برکت به آن روی می‌آورد که اگر مؤمنی از روی حقیقت در آنجا بایستد و یکدفعه از خدا طلب روزی کند، خداوند هزار برابر دنیا به او عطا می‌فرماید.

چند داستان از حضرت مهدی (عج)

۱- راوندی در خرایج از احمد بن ابی روح نقل می‌کند که گفت: زنی از اهل دینور^(۱) مرا خواست؛ چون نزد وی رفتم گفتم: ای پسر ابی روح تو در دیانت و تقوی از تمام مردمی که در ناحیه ما هستند موثق‌تری. می‌خواهم

۱- دینور شهری نزدیک کرمانشاه بود و تا همدان بیش از بیست فرسخ فاصله داشته است.

امانتی نزد تو بگذارم و آن را به ذمه بگیری و به صاحبش برسانی.

گفتم: به خواست خدا چنین می‌کنم. گفت: مبلغی درهم در این کیسه مهر کرده است، آنرا باز مکن و در آن منگر تا آنکه به کسی بسپاری که قبل از باز کردن به تو بگوید: در آن چیست. این هم گوشوراه من است که مساوی با ده دینار است؛ سه مروارید در آن است که آن نیز مساوی با ده دینار می‌باشد. مرا به امام زمان (عج) حاجتی است که می‌خواهم پیش از آن که از وی سؤال کنم به من خبر دهد. گفتم: آن حاجت چیست؟ گفت: مادر ده دینار در عروسی من قرض کرده ولی من حالا نمی‌دانم از کی قرض کرده و باید به چه کسی بپردازم. پس اگر امام زمان (عج) خبر آن را به تو داد، این کیسه را به آن کس که به تو نشان می‌دهد، تسلیم کن.

گفتم: اگر جعفر بن علی (جعفر کذاب پسر امام علی النقی) آن را از من بخواهد چه بگویم؟ زن گفت: این خود میان من و جعفر امتحانی است یعنی اگر او امام زمان (عج) است، ناگفته می‌داند و محتاج به توضیح نیست.

احمد بن ابی روح می‌گوید: آن مال را برداشتم و با خود به بغداد آمدم و نزد حاجز بن یزید و شاء رفتم سلام کردم و نشستم. حاجز پرسید: آیا کاری داری؟ گفتم: مالی نزد من است، آن را تسلیم نمی‌کنم مگر این که از جنب امام اطلاع دهی مقدار آن چند است و چه کسی آن را به من داده است اگر اطلاع دادی به شما می‌سپارم. حاجز گفت: ای احمد بن ابی روح! این مال را به سامره ببر. من گفتم لا اله الا الله چه کار بزرگی را به عهده گرفتم. پس به تعقیب آن شتافتم تا به سامره رسیدم. گفتم: نخست سری به جعفر کذاب می‌زنم، سپس

فکری کردم و گفتم: نه، اول می‌روم به خانهٔ امام حسن عسکری علیه السلام و اگر به وسیلهٔ امام‌زمان (عج) امتحان آشکار شد چه بهتر و گرنه به نزد جعفر خواهم رفت.

چون نزدیک خانه امام حسن عسکری رسیدم، خادمی از خانه بیرون آمد و گفت: تو احمد بن ابی روح هستی؟ گفتم: آری، گفت: این نامه را بخوان نامه را گرفته و خواندم دیدم نوشته است بسم الله الرحمن الرحیم: ای پسر ابی روح عاتکه دختر دیرانی کیسه‌ای به تو امانت داده که بر خلاف آنچه تو گمان کرده‌ای، هزار درهم در آن است. تو امانت را خوب ادا نمودی، نه، سر کیسه را باز کردی و نه فهمیدی چه در آن است ولی هم اکنون بدان که آنچه در کیسه است هزار درهم و پنجاه دینار می‌باشد و نیز گوشواره‌ای با توهست که آن زن گمان کرده مساوی با ده دینار است گمان او درست است ولی با دو نگین که در آن است و نیز سه دانه مروارید در آن است که او آنها را ده دینار خریده و مساوی با بیش از ده دینار است. این گوشواره را به فلان خدمتکار ما بده که ما آن را به او بخشیدیم. سپس به بغداد مراجعت کن و پولها را به حاجز بده و آنچه از آن برای مخارج راحت به تو می‌دهد از او بگیر. و اما ده دیناری که زن گمان نموده مادرش در عروسی او قرض کرده و حالا نمی‌داند صاحب آن کیست؟ بدانکه او صاحب آن را می‌شناسد و می‌داند که مال کلثوم دختر احمد است که زنی نصابی می‌باشد ولی عاتکه برایش گران بود که آن پول را به آن زن ناصبی (ناصبی کسی است که حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه اطهار را دشمن بدارد یا مناقب و فضایل آنها را انکار کند) بدهد، اگر او بخواهد این ده

دینار را میان برادران خود تقسیم کند و از ما اجازه می‌خواهد، مانعی ندار ولی آن را به خواهران تهیدست خود بدهد.

این پس ابی روح لازم نیست پیش جعفر کذاب بروی و از او نیز امتحان کنی، زودتر به وطن خود مراجعت کن که دشمنت مرده و خداوند زن و مال او را به تو روزی نموده است.

پس به بغداد برگشتم و کیسه پول را به حاجز سپردم و او پولها را شمرد همان طور که امام نوشته بود هزار درهم و پنجاه دینار بود. حاجز سی دینار آن را به من داد و گفت: امام به من دستور داده این مقدار را برای مخارج راه به تو بدهم. من هم سی دینار را گرفتم و به محلی که منزل نموده بودم برگشتم در آن جا کسی آمد و به من اطلاع داد که عمویم در گذشته و کسان من مرا خواسته بودند که نزد آنها بروم. من هم به وطن برگشتم دیدم عمویم مرده است و از او سه هزار دینار و صد هزار درهم به من ارث رسیده است.

۲- در غیبت شیخ طوسی از حسین بن ابراهیم از احمد بن علی بن نوح از ابو نصر هبة الله بن محمد دختر زاده ام‌کلثوم دختر ابو جعفر (محمد بن عثمان نائب دوم امام زمان (عج)) نقل کرده که گفت: جماعتی از بنی نوبخت که از جمله ابوالحسن ابن کثیر نوبختی بود، برای من نقل کردند و همچنین جده ام‌کلثوم نیز آن را نقل کرد و گفت: روزی مقدری اموال از قم و حوالی آنجا نزد محمد بن عثمان آوردند که به حضرت صاحب برساند. موقعی که فرستاده آنها به بغداد آمد و بر محمد بن عثمان وارد گشت. سپس آنچه به وسیله او فرستاده شده بود به وی تسلیم نموده و خدا حافظی کرد که برگردد.

محمد بن عثمان به وی گفت: چیز دیگری که به تو امانت داده‌اند باقی است و آن را نسپردی. آن کجاست؟ فرستاده گفت: آقا چیزی نزد من باقی نمانده. هر چه بود تسلیم نمودم، محمد بن عثمان گفت: نه! هنوز چیز دیگری باقی مانده، برو و آنچه با خود داری جستجو کن و به خاطر بیاور که چه به تو دادند. آن مرد رفت و چند روزی فکر کرد و در میان اثاث خود جستجو نمود ولی چیزی نیافت، همراهانش هم خبری به او ندادند. سپس به نزد محمد بن عثمان برگشت و گفت سوای آنچه به حضور شما آورده و تسلیم نمودم، چیزی نزد من باقی نمانده است. محمد بن عثمان گفت: می‌گویند امام دو دست لباس رزم که فلانی پسر فلانی داد به ما برسانی چه شد؟

فرستاده گفت: آری به خدا قسمت هست. ولی من فراموش کردم به طوری که از خاطرم رفته است و هم اکنون هم نمی‌دانم آنها را کجا گذاشته‌ام. سپس به منزل خود برگشت و آنچه را با خود داشت بازرسی کرد و از رفقاییش هم خواست که در میان اثاث خود جستجو کنند، آنها هم جستجو کردند ولی چیزی نیافتند. مجدداً به نزد محمد بن عثمان برگشت و یأس خود را به اطلاع او رسانید.

محمد بن عثمان گفت: گفته می‌شود یعنی امام می‌فرماید برو نزد فلان بن فلان پنبه فروش که دو عدل پنبه به انبار او بردی و یکی از آن بارها را بگشا و آن همان باری است که روی آن چنین و چنان نوشته شده، خواهی دید دو دست لباس مزبور در گوشه آن بار پنبه است.

مرد بیچاره از گفته محمد بن عثمان متحیر شد و فوراً به محل مزبور رفت و یکی از دو عدل پنبه را گشود و لباسها را که در میان پنبه‌ها پنهان شده بود،

پیدا کرد. پس آنها را برداشت و نزد محمد بن عثمان آورد و به وی تسلیم نمود و گفت: من آنها را به کلی فراموش کرده بودم. زیرا وقتی کالا را بستم آنها را میان عدل پنبه گذاشتم که محفوظ بماند.

درباره این واقعه شیخ طوسی توضیحی داده است که به شرح زیر می آید: بعد از این واقعه آن مرد این موضوع عجیب را که فراموش کرده بود و محمد بن عثمان به یاد او آورد و جز پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام منصوب از جانب خداوندی که عالم به اسرار و آنچه در دلها پنهان است کسی دیگر اطلاع ندارد برای دیگران نقل کرد. آن مرد ابو جعفر محمد بن عثمان را نمی شناخت. او فقط آن مال را به دست او سپرد، همانطور که تجار اموالی را به وسیله افراد موثق به همکاران خود تسلیم می کنند. به علاوه آن مرد نه براتی و نه نامه ای همراه خود نداشت که به محمد بن عثمان بدهد. زیرا این واقعه در زمان معتضد عباسی و موقعی بود که کار شیعیان بسیار سخت شده بود و چنانکه می گویند از شمشیر دشمن خون می چکید و این کارها میان آشنایان و خواص جزء اسرار بود، آنچه شیعیان نزد محمد بن عثمان می آوردند طوری بود که هیچ کس از حمل و نقل و خبر آن اطلاع نمی یافت و فقط فرستندگان به فرستاده خود می گفتند: برو به فلان جا و این اموال را تسلیم کن بدون این که توضیحی بدهند یا نامه ای به وی تسلیم کنند، نکند فرستادگان از ماجر مطلع گردند! علاوه بر این موارد، موارد دیگری نیز به عنوان معجزه از آن حضرت و از طریق نواب اربعه وارد شده که ما به همین چند نمونه بسنده می نمایم و برای مطالعه بیشتر به کتاب بحار الانوار جلد ۱۳، ترجمه این جلد با عنوان مهدی موعود از علی دوانی مراجعه شود.

نجوی

حمد و سپاس مر خدای را که به عزت مذکور است و به فخر مشهور و در
سختی و راحتی مشکور. منت خدای را عز و جل و درود بی پایان بر رسول
مرسل آله الاطهار. درود و دو صد درود بر رود سرو باغ محمدی و غنچه بی
مثال چمن احمدی، او که با قدم مبارک خود چون جدش عالم خاکی را در
برابر افلاکیان مزین نمود.

مهدی آن سلاله پاک امامان معصوم و حق طلبان مظلوم، آن امام همام که
جهان در انتظار او لحظه شماری می کند.

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر

کان چهره مشعشع تابانم آرزوست

رهبر! نقاب از چهره برافکن که زمین و زمان از فتنه و ظلم و ریا بیداد
می کند. دلهای پاک لحظه به لحظه از فراق روی تو افسرده می گردد و با زبان
بی زبانی فریاد می آورد:

زین همرهان سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

اماما! چه کنم که هر چه بر این دل سودایی تازیانه حلم زدم و شراب تلخ و
صبر نوشاندم تا شاید دمی آتش انتظار فروکش کند، نشد که آتش که نمیرد
همیشه در دل ماست. شاید که این دل سرگشته ره به خراب آباد می برد و

محبتش ادعایی بیش نیست. شاید ما از تو یا غایب از نظر، بیگانه‌ایم؟ آقای من، هر چند که معترضیم که غبار بی غیرتی کم کم هوای نشستن بر آینه دل دارد و تند باد بی دینی قصد دریدن پرده‌های خیمه شرف و عزت ما دارد. هر چند در مرداب ریا و تزویریم، اما:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

سرور! هر چند که غافلیم، خود نمی‌دانیم که زنگی را با رومی چه کار است؟

گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست

در و دیوار همه گواهی بدهد کاری هست

به صورت از نظر ما اگر چه محجوب است

همیشه در نظر خاطر مرفه ماست

باشد که بیایی و مرهمی بر دل مجروح منتظران حقیقی بنهی. مولای من

هر که بر آستان محبت شما دست ارادت به سینه نهاد و در ساحت صحبت

شما مشت عداوت بر کینه و از سر چشمه عالم و هدایت قطره‌ای برگیرد، به

کمال مطلوب قلب سلیم رسید. هر که در سفینه نجات نشست از ورطه

هلاکت رست و بند ریا و نفاق گسست و از چنگال شیر شرزه نفس جست و به

مراد دل خود پیوست.

آقای من! هر که محبت شما در دل ندارد چه دارد و هر که آن دارد چه

ندارد.

ای مردگان را جان و عاشقان را جان جانان؛ یاد تو مرهم دل‌های منتظران.
 محبت تو دام دل‌های سرگردان است و صحبت تو کام دل‌های حیران. هر که
 جواز دیدار تو یافت از غیر چون تو رو برتافت و در مجلسی که شربت اندر
 شربت است ره یافت. ای مراد دل دریایی، گاه آن رسید که بیایی و نقاب از
 روی برتابی. ای چشم جهان و جهانیان را تو بینایی، هر چند در این دیر:

خیال روی تو در هر طریق همراه ماست

نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست

برغم مدعیانی که منع عشق می‌کنند

جمال چهره تو حجت موجه ماست

دریغاکه خامه رانای وصف نیست

چراکه بحر در کوزه کردن، نتوان

یا وجیهاً عند الله...، از ماگنه وز تو شفاعت.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم ترجمه مرحوم الهی قمشه ای
- تفسیر المیزان علامه محمد حسین طباطبایی
- تفسیر مجمع البیان علامه طبرسی
- نهج البلاغه ترجمه مرحوم فیض الاسلام
- نهج البلاغه ترجمه مرحوم محمد دشتی
- مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی
- بحار الانوار علامه مجلسی
- مهدی موعود ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار علی دوانی
- کمال الدین شیخ صدوق
- امالی شیخ صدوق
- اصول کافی ج ۱ شیخ کلینی
- الغیبه شیخ طوسی
- الغیبه محمد بن ابراهیم نعمانی
- الزام الناصب شیخ علی یزدی حائری
- کشف الغمه علی بن عیسی اربلی
- ینابیع الموده سلیمان بن ابراهیم القندوزی
- نجم الثاقب حسین طبرسی نوری
- کنز العمال ج ۳ حسین طبرسی نوری
- یوم الخلاص کامل سلیمان
- روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلوص) علی اکبر مهدی پور
- قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیدی قمی
- الملاحم و الفتن سید بن طاووس - ترجمه محمد جواد نجفی
- ادیان و عهدویت محمد بهشتی
- المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة و الامامیه نجم الدین جعفر بن محمد بن عسکری
- الترغیب و الترهیب ج ۳ منذری شامی
- جنة الواقیه شیخ ابراهیم کفعمی
- خرایج راوندی
- السلطان المخرج عن اهل الایمان سید علی بن عبدالحمید نیلی
- در انتظار قنوس تألیف سید ثامر هاشم العمیری - ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده
- عصر ظهور علی کورانی